



بردباری بس است!

صفحه ۲

در این شماره

اعتصابات پایان سال

بیش از ۳۰ هزار نفر در اعتصابات
پایان سال ۶۸ شرکت کردند

صفحه ۴

جمهوری اسلامی و اعتصاب

صفحه ۷

نقد و بررسی شوراهای اسلامی "قسمت چهارم"

کرایش راست جنبش کارگری و شوراهای اسلامی

صفحه ۱۹

حکومت نظامی علیه اول مه

صفحه ۲۸

اعتصابات در مجتمع فولاد

صفحه ۱۶

اطلاعیه‌های حزبی

- اطلاعیه پایانی پلنوم هفتم حزب ص ۲۲
- اطلاعیه پایانی پلنوم هفتم کمیته مرکزی کومله ص ۲۲
- اطلاعیه در مورد آخرین مرحله بازسازی تشکیلات خارج کشور ص ۲۲
- بیانیه کمیته مرکزی کومله درباره قبول آتش بس از جانب حزب دمکرات کردستان ایران ص ۲۴

کارگران فلسطینی در اسرائیل

پیدایش!

قوم پرستی دولت اسرائیل

و ناسیونالیسم فلسطینی!
جریان بیداری طبقاتی!
ص ۹

کارگران جهان متحد شوید!

بردباری بس است!

از پنجشنبه صبح که زلزله شمال ایران را تکان داد، هر ساعت خبرگزاریها برآوردهای تکان دهنده تری از تعداد کشته ها و زخمی ها و خانه خرابی ها بدست می دهند. ۳ هزار، ۵ هزار، ۱۰ هزار، ۲۰ هزار، یا بنا بر آخرین ارزیابی بیش از ۵۰ هزار کشته! فقط ۵۰ هزار کشته و خدا میداند چه تعداد زخمی، چه تعداد آواره، چه تعداد یتیم، و چه تعداد دیوانه از این مصیبت دلخراش بجا میماند. هنوز غللی ها با چشمان پر از غون، با بهت و حسرت به تلهای گل و سنگ و آجر خیره مانده اند بامید آنکه معجزه ای دست کودکان معصومان را در دستشان بگذارد و یا دستکم نشانی از جایی که در آن مدفون شده اند بیاورد، یا کسی پیدا شود که بیدارشان کند و بگوید که همه اینها کابوسی بود که در رویایشان اتفاق افتاده است. افسوس که چنین نیست... غللی ها، از آنها که اکنون اشک نمیریزند، هنوز باور نکرده اند که میشود به همین آسانی، در عرض چند ثانیه، بی آنکه مجال وداع کردن داشته باشی، مجبور شوی از هر آنچه برایت عزیز بود، از معنای زندگی، از امیدها و آرزوهایت، از حاصل یک عمر خون جگر خوردنت، از پدر و مادرت، همسرت، بچه های کوچک و معصومت، از همه اینها دل بکنی و نادیده بکورشان بسپاری. غللی ها هنوز باور نکرده اند و غللی های دیگر از این بهت برگشتگان داغدار تا دنیا دنیاست باور نخواهند کرد... آری میشود که شهر در زیر زمین و گورستان روی آن باشد.

وقتی به جمعیت جان بدر برده نگاه میکنی مو به تنت راست میشود. مادر جوان ضجه میکشد. چیخ میزند. خاک بر سر میکند. مرگ را به کمک میطلبد... بچه بیکس در میان جمعیت پدنیال پدر و مادرش میگردد. پدر داغدار گرسنه و تشنه و زلده، مات و مبهوت، به افق خیره شده است، به دور دست ها، به نقطه ای نامعین، به جایی همانند سرلشش نامعلوم... دردی خرد کننده و حسرتی سوزان را میتوان در چهره ها و نگاه های

ناپاور همه شان دید. اما فقط این درد و حسرت خرد کننده و این ناپاوری تائر آور نیست که در افکار در هم ریخته این ماتم زدگان جولان میدهد. درست در میان اینهمه گرفتاری، درست در بین اینهمه معمای بی جواب خوفناک که بی وقفه در ذهن انسان رژه میروند، یک سؤال مشترک، یک سؤال اساسی، به هزاران شکل و به صدها جمله خودش را تکرار میکند، یک سؤال، خودش را به در و دیوار مغز انسان میکوبد، خودش را همزمان از دهان خشکیده هزاران انسان وحشترزده به سوگ نشسته تکرار میکند و بی صبرانه جواب میخواهد که: آخر این چه سرلشستی است که ما داریم؟ آخر ما چه گناهی کرده ایم که سهمان از زندگی، سهمان از یک عمر سراسر مرارت و مشقت، مشتی خاک باشد و دیگر هیچ؟ این کدام انصاف است، کدام حکمت است، کدام عدل است، که نعمتی را که طبیعت به برگ بپایان ارزانی داشته است از ما دریغ میکند؟ آخر گناه آن بچه های کوچک که اینک هزار هزار در لابه ای سنگ ها و تیر آهن های فروریخته مدفون شده اند چه میتوانست بوده باشد؟ براستی ما چه بد کرده ایم که این قسمتمان است؟ کجاست آن موجود بی رحم و مروتی که این سرلشست تلخ را بر ایمان رقم زده است؟...

خامنه ای امام اعظم در همان روز نازل شدن بلیه جواب همه این سئوالات را داده است و لایه لایه ریز و درشت دیگر هم اینروزها دارند همین را تکرار میکنند که "این آزمایشی از جانب خداست، باید بردبار و شکبها باشد!" آنها میگویند که باید بردبار باشید و شکرگزار. باید شکر کنید. شکر کن که خودت زنده ای! شکر کن که دست دیگری نشکسته است! شکر کن که هنوز یکی از بچه هایت زنده است! شکر کن و سؤال نکن! شکر کن و چون و چرا نکن! شکر کن و به رضای خدا راضی باش! اینست آنچه آنها از ما میخواهند...

تف به رویتان بپاید که چه وقیحانه دروغ میگویند. تف برویتان بپاید که چه آسان در چشم آدم پهاک سیاه نشسته و

محنت زده نگاه میکنید و بی شرمانه میگویند که شکر کند چرا که، همین زندگی سگی هم بنظر شما از سرمان زیاد است! نه مردم دیگر بس است. دیگر شکرگزاری بس است. تسلیم و رضا بس است. به این چرندیات به این خرافات به این غزعیات گوش نکنید. زلزله آمده است و همه چیز را تکان داده و زیر و رو کرده است. سئوالاتی که امروز شما در پس رویارویی با حقیقت تلخ زندگیتان با آن مواجه شده اید همان سئوالاتی است که تمام عمر از خود پرسیده اید اما تا همین چند روز پیش زیر آوار خروارها موعظه مذهبی و اعتقاد خرافی مدفون شده بودند. حال که زلزله آنها را دوباره از زیر به رو آورده است یکبار هم که شده به آنها فکر کنید و جوابشان را بدهید. این پاوه گوئی ها جواب نیستند، موعظه ساکت شدن و عزا گرفتن و سؤال نکردن.

راستی اگر آنگور که این آقایان میگویند "خدائی" این پلایا را برای امتحان شما بر سرتان نازل کرده باشد، آنوقت چه چیز و کدام کس بیش از او شایسته نفرین شماست؟ آن موجودی که بک جو مروت ندارد، از رحم بوئی نبرده است، از شکنجه انسانها و شنیدن ضجه های مادران داغدار لذت میبرد، برای آزمایش کردن درجا ۳۰ هزار نفر را در گیلان و زنجان میکشد و ۲۵ هزار را در ارمستان، ... این چه هیولای خونخواری میتواند باشد؟ زلزله هفت ریشتری هر چند سال یکبار کالیفرنای آمریکا را هم میلرزاند اما در آنجا حتی پنجره های خانه های میلیاردرهای آمریکائی ترک هم برنمیدارد. اگر قرارست کسی خدا را شکر کند و به مشیت او کردن بگذارد، بگذار آنها همان میلیاردرها باشند که پندکان نظر کرده خدا هستند. اگر خدائی که خامنه ای میگوید راست باشد اول باید حساب پس بدهد که این دم و دستگاه چنانیت را چرا برها کرده است؟

نه! داستان خدا و امتحان و مشیت الهی و اینها، همه دروغ است. دروغهای بزرگی برای ترساندن تو، برای کوچک

دست بکار شوید!

رساندن و توزیع این کمکها، نباید به رژیم آدمکش و ارگانها و نهادهای آن واگذار شود. مزاحمتهای رژیم و عواملش را کنار بزنید و به دخالت آنها تن ندهید.

امکانات نهادهای ارگانها و ادارات دولتی باید بی هیچ بهانه و مضایقه‌ای بخدمت گرفته شود. حسابرسی کنید، بخواهید که این امکانات همه تحت کنترل و نظارت خود مردم بکار انداخته شود.

تامین زندگی مصیبت زدگان و بازسازی ویرانه‌ها باید تماما به هزینه دولت انجام شود. این هزینه‌ها باید فوراً در اولویت بودجه دولتی گذاشته شود و از محل بودجه‌های مربوط به نهادهای سرکوبگر، همچون سپاه، وزارت کشور، اطلاعات، تبلیغات، و غیره بدون هیچ عذر و بهانه‌ای تامین گردد.

از هم اکنون و همه جا باید به جمهوری اسلامی هشدار داد که تضییق و فشار به بهانه زلزله تحمل نخواهد شد. مردم اجازه نخواهند داد که از زلزله نیز برای خود "برکت" درست کند و از زهر مطالبات آنان شانه خالی کند.

کارگران!

بزرگترین کمک ما به مصیبت زدگان و داغداران، بیشک این است که یاری کنیم مردم با چشم باز در چهره دشمنان نگاه کنند، دریابند که اگر جامعه دست صاحبان واقعش باشد، دیگر انسانها بی پناه نخواهند بود و لرزیدن زمین فاجعه نخواهد شد. یاری کنیم که مردم مشکل شوند و خود به خود کمک کنند. دادن قطعه‌نامه در مجامع عمومی دایر بر اینکه در همه کارخانه‌ها، محصول یک روز کارخانه، یا معادل فروش محصول یک روز، باید به مصیبت زدگان اختصاص یابد، و تلاش برای به اجرا گذاشتن آن یقیناً سرمشق برای همه مردم و بزرگترین کمک مادی به مصیبت زدگان خواهد بود.

هر کس که وجدانی دارد مسببان بدبختی مردم را میشناسد؛ طبقه حاکم و دولت او. آنان که ۱۰۰ میلیارد دلار خرج کردند تا در جنگشان، ۵۰۰ هزار نفر را به خاک و خون بکشند و نزدیک به ۲ میلیون نفر را آواره و بی‌خانمان کنند. آنان که جان و هستی انسانها را مفت اعلام کرده‌اند، آنان که در کارخانه‌ها و کارگاههایشان هر ساله ۲۰ هزار نفر را میکشند و معلول میکنند، آنان که دست انسانهای کارکن را از همه چیز کوتاه کرده‌اند، آنان که دولت و ثروتشان را بر پایه بی‌پناهی انسانها بنا کرده‌اند. زمین مهلرزد، ۵۰ هزار نفر کشته و نیم میلیون نفر بی‌خانمان میشوند. تقصیر زمین نیست. در این کشتار و این فلاکت نیز دست‌های هم‌پانگی در کار است که با لرزاندن لب و کپسه‌های پولشان، ۵۰۰ هزار نفر را در میدانهای جنگشان به خاک و خون کشیده و ۲ میلیون نفر را زیر باران توپ و موشک و بمب آواره و بی‌خانمان کرده بودند.

غم و درد ویرانی و فلاکت بچا مانده و انسانهایی که با تمام آرزوهایشان زنده زنده در زیر تله‌های خاک و خشت و آوار مدفون شدند، از اندازه بیرون است. اما آنچه این درد را جانکدازتر میکند، اینست که جنایتکاران وقیحانه به اسم قربانیانشان حرف میزنند، مدعی کمک به قربانیانشان میشوند، خود را تبرئه میکنند و از مردم اطاعت، صبر و تمکین بیشتر طلب میکنند.

دست بکار شوید. در اولین قدم امر کمک به مصیبت زدگان را از کنترل رژیم آدمکشان بیرون آورید و تحت نظارت و کنترل خود بپذیرید.

کمکهای بین‌المللی نباید به دست قاتلان مردم بیفتد. حساب و کتاب کمکها را از رژیم بخواهید. بازخواست کنید. نظارت کنید و بخواهید که توزیع این کمکها در دست خود مصیبت زدگان و کسانی که به یاریشان میثابتند قرار گیرد. جمع‌آوری کمک در داخل کشور، و

کردنت، برای گرفت کردنت تا هیچوقت به صرافت این نهنقی که سرنوشت خودت و بچه‌هایت را خودت در دست بگیری. برای اینست که رضی باشی و نهرسی که چرا خانه بر سر همسر تو و مدرسه بر سر بچه‌های تو خراب میشود اما ساختمانهای چندین طبقه‌ای آنها در اثر زلزله خم به ابرو نم‌آورند. برای اینست که از خودت نهرسی که تو چرا در اینجا و آنها چرا آنجا زندگی میکنند. که نهرسی چرا خانه تو کاهکلی و خشتی و خانه‌های آنها و مدرسه‌های بچه‌هایشان فولادی و بتن آرمه است.

عزیزان! شما را زلزله به خاک سپاه نشانده است. زلزله انسان عصر حجر را خانه خراب میکرد. امروز در آستانه قرن بیست و یکم، خانه‌های بشر این قرن را نه زلزله نه بمب نمیتواند خراب کند. بشر این عصر میدانند که خط زلزله از کجای کره زمین میگذرد و در کجا باید با چه شدتی منتظر زلزله باشد. شما قربانی زلزله نیستید قربانی فقرید. قربانی نظامی هستید که در آن مشتی خاک از جان بچه‌های شما عزیزتر است. شما در جامعه‌ای زندگی میکنید که حاکمان آن برای حراست از املاکشان دور تا دور کشورشان صدها هزار سنگر بتن آرمه ساخته‌اند. آنها برای حفاظت از هواپیماهای جنگیشان آشیانه‌هایی میسازند که هیچ ازدر و موشک و هیچ زلزله‌ای به آن کارگر نیست. آنها کوههایی از فولاد و سیمان را صرف ساختن انبارهای مهمات جنگیشان میکنند اما دست تو بیک کپسه سیمان و یک شاخه تیر آهن، همان چیزهایی که خودت از دل کوه بیرون آوردی و باید با آنها سرپناه خودت و بچه‌هایت را بسازی، نهرسد. بچه‌های تو، عزیزان زیرآوار مانده تو فدای املاک و هواپیماها و مهمات جنگی حاکمان این جامعه شده‌اند. خدا کارهای نیست. از اراده و مشیت الهی هیچ کاری برنماید. زلزله با همه نیروی عظیمش در جنگ تو انسان امروز اسیر است، شرطش اینست که نیروی بی‌انتهایت را از اسارت اقلیت استثمارگری که بر سرنوشت حکومت میکند، بدر آوری.

خسرو داور

۱ تهر ۶۹

اعتصابات پایان سال

اعتصابات پایان سال ۶۸ به ۲۰۰ هزار روزکار میرسد. دستکم ۳۰ هزار کارگر در این اعتصابات شرکت کرده‌اند. کفش ملی در تهران، نورد لوله در اهواز، ذوب آهن در اصفهان، مولن موکت در قزوین مراکز عمده این اعتصابات بود. بیش از ۳۰۰ کارگر در مجموع این اعتصابات دستگیر شدند.

دستکم بین ۳۰ تا ۴۰ هزار کارگر مستقیماً در این اعتصابات شرکت کرده‌اند. چند اعتصاب، اعتصابات یک هفته‌ای بوده‌اند. بیش از ۳۰۰ کارگر در حمله پلیس و نیروهای نظامی به این اعتصابات دستگیر شده‌اند. اعتصابات بر حسب روز کار، به رقمی حدود ۲۰۰ هزار روز میرسد.

ایران عملاً همان نقشی را بر عهده میگیرد که اعتصابات دوره تجدید قراردادهای جمعی برای کارگران بسیاری کشورها، بویژه کشورهای اروپایی ایفاء میکند: اعتصابات که شرایط کار و زندگی کارگر برای دوره بعد (سال بعد) به میزان زیادی بواسطه آنها معین میشود.

سه ماه آخر سال، از یکطرف موعدها سبب مطالبات موعده در طول سال، و بویژه تعیین تکلیف اجزاء سالانه دستمزد - "عهدی"، "حق بهره‌وری" و غیره است. از طرف دیگر زمان بحث دستمزد و شرایط عمومی کار در سال بعد، که بالاخره در ماه سوم، یعنی اسفند، با اہلاغ حداقل مزد رسمی توسط دولت معین میشود. بعبارت دیگر اینکه کارگر در پایان یک سال کار کجا ایستاده است، و مهمتر از آن، اینکه شرایط کار و زندگی‌اش در سال آتی از چه قرار خواهد بود، به میزان زیادی در این سه ماه تعیین میگردد. کارگر به یک زور آزمائی مجدد کشیده میشود و اعتصابات آخر سال نقشی ویژه میگیرد.

این اعتصابات، مانند دیگر اعتصابات طول سال، اعتصابات هنوز جدا از هم است. اعتصابات کارخانه‌ای است. در یک کارخانه آغاز میشود و همانجا پایان میگیرد. مطالبات اعلام شده‌ای نیز که در دستور این اعتصابات قرار میگیرد، مطالباتی عموماً محدود و مربوط به شرایط خاص کار در کارخانه - از قبیل دستمزدهای شغلی، مزایای شغلی، تنظیفات داخلی و غیره است. با اینحال این درک در بین کارگران هر چه بیشتر قوت میگیرد که همین اعتصابات کارخانه‌ای و جدا از هم، در عین حال مهمترین و نیرومندترین اهرم آنها در تعیین شرایط عمومی کار در سطح سراسری - مانند حداقل مزد، تعطیلات و ساعات کار و غیره است. در یک مقایسه میتوان گفت که "اعتصابات پایان سال" دارد برای کارگران

توسل به نیروی نظامی علیه اعتصاب نورد لوله اهواز

در اولین روزهای اسفند، نورد لوله اهواز وارد اعتصاب شد. اعتصاب تا ۱۳ اسفند و یورش نیروهای نظامی به کارخانه ادامه یافت. گرفتن دریافتهای آخر سال و افزایش مزد و مزایا (از جمله افزایش حق مسکن) مطالبات اعلام شده اعتصاب بود. نورد لوله در کیلومتر ۱۰ جاده اهواز - خرمشهر واقع است. بیش از ۲ هزار کارگر در این کارخانه در سه شیفت متوالی کار میکنند. در طول اعتصاب، کارگران در کارخانه جمع بودند و هر شیفت پس از پایان ساعت مقرر جای شیفت قبلی را میگرفت. در روزهای اعتصاب کارخانه عملاً در ۲۴ ساعت شبانه روز در اشغال کارگران بود.

اعتصاب در نورد لوله در میان هزاران کارگر منطقه صنعتی اهواز فضائی از همبستگی و مبارزه جوئی را دامن زد. خبر اعتصاب سریعاً در کارخانه‌های

اعتصابات پایان سال ۶۸، از این نظر در قیاس با چند ساله گذشته یک برآمد بود. اعتصاب یک هفته‌ای ۱۳ هزار کارگر کفش ملی در دیماه (شماره قبل را نگاه کنید)، مهمترین این اعتصابات بود. اما بیچون و چرای اعتصابی تک افتاده نبود. سه ماهه آخر سال اکثر مناطق صنعتی کشور دستخوش جنب و جوشی عمومی بودند. اعتصابات از لحاظ گستردگی جغرافیائی عملاً خصلتی سراسری نشان داد. در تهران کفش ملی، در اهواز نورد لوله، مولن موکت در منطقه صنعتی قزوین، و حرکت اعتصابی در دو مجتمع ذوب آهن و فولاد اصفهان، مراکز عمده این اعتصابات بود. بطلاوه، در سال گذشته خواستهای عمومی و سراسری نیز، مثل افزایش دستمزد (کفش ملی) و یا پرداخت نقدی "عهدی" به کارگران بخش دولتی (ذوب آهن)، با صراحتی روشن تر از گذشته خود را در دستور این اعتصابات نشان داد.

در مورد ابعاد کلی اعتصابات پایان سال ۶۸، هیچ آمار و ارقامی را با دقت نمیتوان ابراز کرد. اما حتی یک تخمین کاملاً محافظه کارانه نیز میتواند گویای ابعاد وسیع این اعتصابات باشد.

دستگیرشدگان شکل گرفت، اما در عین حال فرصتی بود تا کارگران دیگر خواستهای خود را طرح کنند. علاوه بر آزادی فوری دستگیرشدگان، افزایش دستمزدها، اخراج رئیس انجمن اسلامی، افزایش حق شیفت و حق مسکن و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل خواسته شد.

پس از حدود دو ساعت نیروهای مسلح کمیته شهر صنعتی البرز در کارخانه مستقر شدند. افراد کمیته، مدیر کارخانه را تحت الحفظ گرفتند و از کارگران خواستند که به سر کار برگردند. بحث و جدال بین کارگران و افراد کمیته شروع شد. رئیس کمیته طبق معمول، کارگران اعتصابی را ضد انقلاب و آشوبگر لقب داد. جواب او داده شد. اعتصاب ادامه یافت. کارگران شیفت بعد نیز با حضور در کارخانه به اعتصاب پیوستند.

روز بعد درهای کارخانه بسته بود. گفته میشد که شبانه مدیران کارخانه های شهر صنعتی و مقامات کمیته و سپاه جمع شده‌اند و برای مقابله با خطر گسترش اعتصاب نقشه کشیده‌اند. صبح این روز سرویسها کار نمی‌کرد و کارگران خود را با وسایل دیگری به کارخانه رساندند. آنها جلو در کارخانه جمع شدند و تعدادشان هر لحظه اضافه میشد. کارگران کارخانه های دیگر که با سرویسهای خود عازم محل کار بودند، برای کارگران مولن موکت ابراز احساسات میکردند و با دست علامت پیروزی نشان میدادند. به کارگران گفته شد که یا به داخل کارخانه بروند و یا به خانه هایشان بازگردند.

روز سوم اعتصاب نماینده‌ای از طرف کارگران تعیین شد تا مطالبات را در رابطه با اداره کار و امام جمعه قزوین دنبال کند. امام جمعه گفته بود: * شما قبول کنید که رئیس انجمن اسلامی به سر کار برگردد ما هم متقابلاً کارگران دستگیرشده را آزاد میکنیم و با دیگر خواسته‌ایان نیز موافقت میشود*. وقتی خبر مذاکره با امام جمعه به کارگران اعتصابی رسید شعار مرگ بر غدار حیدری (رئیس انجمن اسلامی) تکرار شد. از

نظامی پای دستگامها بردند. زیر تهدید اسلحه دستور استارت داده شد.

دوشنبه ۱۴ اسفند اعتصاب پایان یافته بود. اما کم کاری و فضای اعتراض در کارخانه ادامه داشت. از حدود ۲۵ کارگر دستگیرشده فقط ۵ نفر آزاد شده بودند. آزادی بقیه به این موکل شده بود که پرونده سیاسی نداشته باشند. مدیریت کارخانه ظاهراً برکنار شده و استانداری مدیریت کارخانه را بر عهده گرفته بود.

کارگران مولن موکت ۱۲ روز اعتصاب!

کارخانه مولن موکت (نقش ایران) با ۳ هزار کارگر یکی از بزرگترین کارخانه های شهر صنعتی البرز - در منطقه قزوین، است. اعتصاب مولن موکت در ۲۸ بهمن آغاز شد و با وقفه هائی حدود ۱۲ روز ادامه یافت. گرفتن مزایا، افزایش دستمزد و دریافتها، و انحلال انجمن اسلامی مطالبه اعتصاب بود. این اعتصاب نیز با هجوم پلیسی روبرو بود. کارگران موفق شدند که بیشتر مطالبات خود را بگیرند و با انحلال انجمن اسلامی در کارخانه رئیس آن را اخراج نمایند.

روز ۲۸ بهمن کارگران دست به یک اعتراض عمومی زدند و اولتیماتوم دادند که تقلب و حق کشی را تحمل نخواهند کرد. بجای ۴۰ کلهو برنجی که قرار بود بعنوان بخشی از پاداش آخر سال توزیع شود، ۲۰ کلهو و آنهم از نوع نامرغوب تحویل شد. کارگران برنجها را به انبار برگرداندند.

روز بعد، ۲۹ بهمن، کارگران بعد از حضور در کارخانه مطلع شدند که چند نفر از همکارانشان، ظاهراً در رابطه با اعتراض روز قبل دستگیر شده‌اند. کار متوقف شد و همه کارگران در یک اجتماع اعتراضی جلوی دفتر مدیریت جمع شدند. اجتماع با خواست آزادی فوری

زردیک، کارخانه فاریست، نورد سنگین کاویان، لوله سازی خوزستان و همچنین در مجتمع فولاد اهواز، پیچید. همراه با ادامه اعتصاب دیگر در همه مراکز صنعتی اهواز کارگران از اعتصاب نورد لوله صحت میکردند، پایداری اعتصابیون را تحسین میکردند و با شوق نسبت به اعتصاب ابراز همپستگی مینمودند. اعتصاب بیش از یک هفته در برابر همه تهدیدات و فشارها ادامه یافت. با شروع هفته دوم اعتصاب، دولت درمانده و در هراس از گسترش اعتصاب، برای درهم شکستن اعتصاب آشکارا به نیروهای نظامی توسل جست.

روز شنبه ۱۲ اسفند اعلام شد که چنانچه کارگران به کار برنگردند کارخانه تعطیل خواهد شد و هیچکس اجازه ورود به کارخانه را نخواهد داشت. در این روز تعدادی از کارگران اعتصابی دستگیر شدند. نیروهای نظامی در کارخانه مستقر شدند و از ورود کارگران شیفت شب به کارخانه جلوگیری شد.

صبح روز یکشنبه ۱۳ اسفند کارخانه تماماً در اشغال نظامیان بود. تعداد زیادی خودرو نظامی با نفرات و تجهیزات در داخل و جلو کارخانه مستقر بودند. حضور نظامیان، کارگران را به خشم درآورده بود. اعتصابیون صفوفشان را فشرده میکردند. فشار برای برگرداندن کارگران به سر کار افزایش مییافت و اعتصابیون از هر طرف تهدید میشدند. بعدازظهر، فرمانده نظامیان به یکی از افرادش دستور داد که زنگ شروع کار را به صدا درآورد. فرد مذکور به محض صدا درآوردن زنگ مورد هجوم کارگران قرار گرفت. هنگام فرار از حلقه اعتصابیون در میان آهن آلات به زمین خورد، زخمی شد و راهی بیمارستان گشت. غروب این روز نظامیان برای شکستن اعتصاب به اقدام دیگری دست زدند. معاون استانداری در محل حاضر بود. او سخنرانی کرد، گفت تا ۲۰ اسفند به خواسته ها رسیدگی خواهد شد و افراد دستگیرشده هم آزاد خواهند شد. پس از آن اسامی مسئولین قسمتها و اپراتورها یکی یکی خوانده شد. هر یک را چند نفر

نداشت و مدیریت بارها تامین سرویس ایاب و خهاب را غیر مقدور دانسته بود. پس از اقدام کارگران، کارخانه یک دستگاه مینی بوس را بعنوان سرویس ایاب و خهاب معرفی کرد. این سرویس کافی نبود و در برابر اعتراض کارگران مدیریت جواب داد: "شما مثل اینکه نمیدانید در این مملکت هشت سال جنگ و خرابی بوده است." روز بعد نیز کارگران مجدداً با دو ساعت تاخیر به کارخانه آمدند. تامین سرویس مقدور شد و در این روز تعداد مینی بوسها به دو دستگاه رسید!

نساجی قائم شهر درگیری بر سر ساعت کار

هفته اول اسفند مدیریت کارخانه، نساجی شماره ۲ قائم شهر اعلام کرد که از تاریخ پنجشنبه ۱۰ اسفند، ساعت کار در روزهای پنجشنبه به مدت ۶ ماه، بجای ۴ ساعت معمول، ۸ ساعت خواهد بود و در عوض کارخانه ۱۳ روز اول سال را تعطیل است. نساجی قائم شهر ۵ هزار کارگر دارد که هر روز در سه شیفت کار میکنند. روزهای پنجشنبه شیفتهای کار ۴ ساعته است.

روز پنجشنبه ۱۰ اسفند کارگران شیفت صبح طبق روال قبل در ساعت ۱۰ صبح دست از کار کشیدند. در همین ساعت کارگران شیفت بعد نیز به کارخانه آمدند و با درهای بسته روبرو شدند. با جمع شدن کارگران در دو طرف درهای بسته، در کارخانه از جا کنده شد و همه در محوطه کارخانه جمع شدند. کارخانه نساجی در یکی از خیابانهای اصلی شهر واقع است. بلافاصله سر و کله نگران فرماندار به همراه افراد مسلح پاسدار پیدا شد. آنها نیز در برابر مصمم بودن کارگران کاری از پیش نبردند. فرهاد شکایات و اعتراض کارگران بلند بود. مدیریت در ترس اینکه اعتصاب بالا نگیرد فوراً اطلاعیه خود را پس گرفت و ساعات کار به روال قبل برگشت.

اوایل این ماه طبقه بندی مشاغل که یکی از مطالبات اعتصاب شهریور ماه کارگران کشت و صنعت بود، به اجرا در آمد. همه این موفقیت را به حساب مهارزه جمعی میگذاشتند و به هم تبریک میگفتند.

اواسط ماه کارگران نی بر برای گرفتن حقوق معوقه خود دست به یک اعتراض جمعی زدند. پرداخت اضافه کاریها به تاخیر افتاده بود و مدیریت در برابر مراجعات، جواب سر بالا مهاد. پس از یک اعتراض جمعی و سر دوانی دوباره از طرف مدیریت، کارگران خشمگین وارد سالن غذاخوری شدند و تمام ظروف را شکستند. رئیس شرکت از سپاه استمداد طلبید. کارگران برآشفته تر شدند، در محوطه کارخانه اجتماع کردند و اعلام داشتند تا دریافت اضافه کاریها کار تعطیل خواهد بود.

رئیس شرکت با دیدن این حرکت، از در سازش در آمد و حق اعتصاب کارگران را هم پذیرفت. گفت اگر اضافه کاریها تا آخر این ماه پرداخت نشد شما اعتصاب کنید! در پایان دیماه تمام اضافه کاریها پرداخت شد.

کبریت سازی شعله افزایش دستمزد!

همزمان با اعتصاب در کفش ملی (اواسط دیماه گذشته) کارگران کبریت سازی شعله دست به اعتصاب زدند. اعتصاب با خواست افزایش دستمزدها صورت گرفت. در روز دوم اعتصاب مدیریت تسلیم شد و دستمزدها در کبریت سازی روزانه ۲۵ تومان افزایش یافت.

ایاب و خهاب تامین شد!

کارگران کبریت سازی شعله، یک روز صبح همگی بجای ساعت ۶، ساعت ۸ سر کار حاضر شدند. کارخانه سرویس

طرف اداره کار نمایندهای به کارخانه آمده بود. او اعلام کرد که انجمن اسلامی منحل شده است. اعتصابیون بر خواستهای دیگر خود اصرار داشتند. مامور اداره کار، کارخانه را بدون نتیجه ترک کرد. جمعی از کارگران برای گرفتن پاسخ خواستهای اعتصاب، مدیر کارخانه را گروگان گرفته بودند. بالاخره در ساعت ۳ بعد از نیمه شب به کارگران قول داده شد که خواستهای آنها برآورده خواهد شد. اعتصاب موقتاً پایان یافت، اما همه قرار گذاشتند که اگر بد قولی شود، اعتصاب مجدداً از سر گرفته شود.

روز ۲ اسفند، سرویسها کارگران هر شیفت را با دو ساعت تاخیر به کارخانه آوردند تا از تماس کارگران شیفتهای مختلف با هم جلوگیری شود. به این ترتیب ساعت کار هر شیفت ۶ ساعت شد. کارخانه عملاً بصورت نیمه تعطیل درآمد بود. شب پنجم اسفند حدود ۱۶ نفر از کارگران توسط کمیته دستگیر و بازداشت شدند. روز بعد اعتصاب مجدداً آغاز شد. در این روز کارگران با خواست آزادی فوری دستگیرشدگان در کارخانه اجتماع کردند. این اجتماع پس از آنکه کمیته شهر صنعتی البرز تعهد کرد که همه دستگیرشدگان را آزاد کند، خاتمه یافت.

مهارزه برای آزادی دستگیرشدگان و گرفتن خواستها چند روز دیگر ادامه یافت. دو نفر نمایندهای که برای پیگیری خواستهای اعتصاب تعیین شده بودند، در بازداشت بودند. این دو نیز، پس از یک اعتصاب و تحصن چند ساعته، آزاد شدند. اعتصاب با موفقیت پایان یافت. انجمن اسلامی منحل شد و رئیس آن اخراج گردید. حق شیفت از ۱۰٪ به ۳۵٪ افزایش یافت، قرار شد که مزایای مربوط به حق مسکن و پول غذا ترمیم شود و قول افزایش دستمزدها داده شد.

کشت و صنعت کارون

در دیماه، کشت و صنعت کارون را جنب و جوش وسیعی فرا گرفته بود.

اعتصاب ذوب آهن دولت سراسیمه شد!

در روزهای آخر اسفند ذوب آهن اصفهان صحنه یک حرکت اعتصابی گسترده شد. در ذوب آهن نیز مثل دیگر کارخانه های دولتی پاداش آخر سال (عیدی) پرداخت نمی شد و در سالهای قبل به این عنوان تنها مقداری بن کالا به کارگران داده شده بود. مطالبه اعتصاب پرداخت پاداش نقدی آخر سال بود.

اعتصاب ذوب آهن در کارگاه ها شروع شد. کارگران با خواباندن کار در کارگاه ها از تردد و بارگیری وسایل موتورسیکلتی چون تریلرها، در چند نقطه مجتمع جلوگیری کردند. در روز دوم، اعتصاب در حال گسترش به بخش بهره برداری مجتمع بود. در این روز با بخش غیر اعتصاب ذوب آهن، در مجتمع فولاد مبارکه نیز یک حرکت اعتصابی با مطالبه گرفتن عیدی نقدی آغاز شد.

آغاز اعتصاب در ذوب آهن دولت را سراسیمه کرد. مطالبه دریافت عیدی نقدی چند سال بود که یک مضمون مبارزه کارگران بخش دولتی در پایان سال بود. دولت چاره ای جز عقب نشینی فوری نیافت. بانکی، وزیر مشاور، سرپنا روانه اصفهان شد و تلوویزیون اطلاع داد که بنا به تصمیم جلسه هیئت دولت، امسال به کارگران بخش دولتی عیدی نقدی پرداخت خواهد شد.

فولاد مبارکه

غیر اعتصاب در ذوب آهن، در مجتمع فولاد مبارکه با شور و شوق عمومی کارگران در این مجتمع روبرو شد. کارگران شرکت های تکنیکان، مساب، مونتاژ صنعت بلافاصله دست از کار کشیدند و خواهان دریافت عیدی و دستمزد ماه اسفند قبل از پایان سال شدند. کارگران شرکت دریز در این مجتمع نیز علیه ساعات کار اضافی به اعتراض ایستادند.

جمهوری اسلامی و اعتصاب

و تعلق بگوید که وجود ندارد. سپاه پاسداران در تهران و قزوین باید علیه چیزی لشکر کشی کنند که وجود ندارد. خبرچین های دستگاه اطلاعاتی باید مثل موش سوراخ به سوراخ سایه چیزی را دنبال کنند که وجود ندارد. پاسداران و کمیته چپها باید چند صد کارگر را بخاطر چیزی دستگیر کنند، و درباره چیزی استنطاق و بازجویی کنند که وجود ندارد. خانه کارگر و شوراها را باید بخاطر جلوگیری از چیزی تشکیل شوند و فلسفه وجودی شان را رسماً مقابله با چیزی بدانند که وجود ندارد. وزیر مشاور باید سراسیمه بخاطر چیزی راهی اصفهان شود که وجود ندارد. هیئت دولت، رئیس جمهور، باید از چیزی بگریزند که وجود ندارد... آیا این جماعتی که اسم خود را دولت گذاشته اند، فکر نمیکنند که با این رفتارشان نه فقط در چشم میلیونها آدمی که تماشایشان میکنند، بلکه در بین خود و در چشم خودشان نیز دیگر شکل و شمایل "جن زده"ها را پیدا کرده اند؟!

در برابر اعتصابات پایان سال ۶۸، دولت از یکطرف وجود این اعتصابات را انکار کرد. در چند صد تن کاغذی که در این مدت روزنامه شد یک خط هم درباره یکی از این اعتصابات نقش نشد. از حنجره هایی که در رادیو و تلوویزیون دریده شد یکبار هم کلمه اعتصاب که کور اشاره ای به وجودش در ایران کند، در نیامد. از طرف دیگر رژیم قداره ها را رو بست. برای مقابله با کفش ملی، ماشین ماشین پاسدار فرستاده شد. برای نورد لوله نیروی نظامی گسیل شد. در مقابله با مولن موکت، چپ و راست کمیته چی اعزام شد...

دیوار حاشا هر قدر هم بلند باشد، بالاخره حدی دارد. اگر در مملکت خبری نیست و فرماندار، استاندار، وزیر، خیل خیل سپاه و

برای جمهوری اسلامی، "اعتصاب" چیزی است که حتی نباید اسم آنرا آورد. وزارت کار، هیئت دولت، ولی فقیه، کمیسیون کار، مجلس، شورای نگهبان، شورای مصلحت، - این دیو هفت سر بیش از هفت سال است که "قانون کار" مینویسند، میآورند، میبرند، میچرخانند و در هیچ متنی از این متون چند گانه قانون کار، و در هیچ بند و ماده ای از مواد چند ده گانه این متن ها، یکبار هم حتی کلمه اعتصاب را به قلم نیاورده اند. مثل اینکه در ایران اعتصاب وجود ندارد!

اما دقیقاً بخاطر همین چیزی که وجود ندارد، همه شواهد گویا است که نه فقط یک وزارتخانه عریض و طویل به اسم وزارت کار، بلکه هیئت دولت، فرماندارها و استاندارها در همه مناطق صنعتی کشور، پاسدارها و کمیته چپها، دستگاه خبرچینی و اطلاعاتی، بعلاوه خدم و حشم انجمن ها و شوراها اسلامی، این همه در طول سه ماهه زمستان در حال ترس دائم و آماده باش بوده اند. درباره این چیزی که وجود ندارد مکرر و مرتب به هم هشدار داده اند. اوضاعشان را آنقدر خراب دیده اند که "خانه کارگر" مجبور شده است در روزنامه اش علناً به دولت اولتیماتوم بدهد که اگر فکری نکنند برای سال بعد از هیچ ترسند او در برابر این چیزی که اسمش را نباید برد دیگر هیچ کاری ساخته نیست.

هیچ کس نمیتواند بیش از این خود را مسخره کند که از چیزی بترسد و مشغول چیزی شود که بزعم او وجود ندارد. ولی گویا مسخره گی و لودگی آخوندی، لازمه کار در رژیم جمهوری اسلامی است. فرماندار قائم شهر باید بالا فور خود را به چیزی برساند و در برابر چیزی عجز و لایه کند که وجود ندارد. معاون استاندار در اهواز باید از ترس چیزی پشت تفنگ نظامی ها قایم شود و در برابر چیزی تهدید

شادباش به کارگر امروز

به همت رضا مقدم یک نشریه انترناسیونالیستی کارگری، به زبان فارسی و انگلیسی با نام کارگر امروز در خارج کشور شروع به انتشار کرده است. تا کنون ۳ شماره این نشریه انتشار یافته و بی تردید دارد جای عزیز و خالص را در بین فعالین سوسیالیست در خارج کشور پر میکند.

کارگر امروز
WORKER TODAY

زلزله بر مصلاب جامعه ایران و مشقات جنگ ۸ ساله افزود

رضا در یادداشت سردبیر (شماره اول) اشاره میکند که چگونه سالها با فکر انتشار یک نشریه کارگری زندگی کرده است. هر کس در کار روزنامه دستی دارد با یک نگاه تشخیص میدهد که کارگر امروز چه پشتوانه‌ای طولانی از فکر و طرح و کار را پشت سر دارد. رضا می نویسد که نشریه قصد دارد خواننده‌اش را با نگرش سوسیالیستی به دنیای کارگران ببرد و در جریان وجوه گوناگون زندگی، کار، مبارزه و شکل کارگران قرار دهد. سه شماره منتشر شده نشان میدهد که کارگر امروز در قصد خود موفق است. جنبش عظیم و جهانی کارگری را از نزدیک به خواننده فارسی زبان می‌شناساند و مشقت و مبارزه و آرزوهای کارگران ایران را نیز برای فعالی که فارسی نمی‌دانند بازگو میکند. هیچ سوسیالیستی نمیتواند بی تفاوت از کنار کارگر امروز بگذرد. هر کس که خودش را جزئی از جنبش سوسیالیستی کارگری میداند دیگر کارگر امروز را یاری می‌بیند که با تمام توش و توان میخواهد دست او را بگیرد و او نیز وظیفه خود میباشد که دست یار را بگیرد و به هر نحوی میتواند به او کمک کند.

تولد کارگر امروز را به رضا و همه همکارانش صمیمانه شادباش می‌گوئیم و برای خود کارگر امروز چاپ و انتشار روزانه‌اش در ایران را آرزو میکنیم.

داده که می‌آدا جایی به کلمه اعتصاب اشاره شود، اعتصاب نیز راهش را به هر کارخانه و هر محل کاری باز کرده است. کمتر کارگر صنعتی را میتوان پیدا کرد که در این مدت در یک یا چند اعتصاب شرکت نکرده باشد. کمتر کارخانه اسم و رسم داری را میشود یافت که دستکم صحنه یک و یا چند اعتصاب نبوده باشد. کمتر کارگری را میتوان یافت که طعم اعتصاب را نچشیده باشد و یا از بغل دستی‌اش درباره آن نشنیده باشد.

جنبش کارگری در هیچ کشوری حق اعتصاب را از رژیم بورژوازی گدائی نکرده است. این حق را خود تحصیل کرده و بدست آورده است. همیشه تشکلهای نیرومند کارگری خود وسیله به کرسی نشاندن حق تشکل بوده‌اند و جنبشهای نیرومند اعتصابی خود وسیله نیرومند کوبیدن میخ حق اعتصاب. حق اعتصاب را

تشکلهای نیرومند کارگری خود وسیله به کرسی نشاندن حق تشکل بوده‌اند و اعتصابات نیرومند خود وسیله کوبیدن میخ حق اعتصاب. صدها اعتصاب در چند سال اخیر، و اعتصابات پایان سال گذشته، نشان میدهد که کارگران ایران با به کرسی نشاندن حق اعتصاب فاصله زیادی ندارند.

کسی به کسی نداده است. اعتصاب کارگری خود را بعنوان واقعیت موجود و حی و حاضر رسمیت داده و حقوقش را مستقر کرده است. واقعیت اعتصابات کارگری را دیگر در ایران هیچکس نمیتواند انکار کند. صدها اعتصاب در چند سال اخیر، و اعتصابات پایان سال گذشته، نشان میدهد که کارگران ایران با به کرسی نشاندن حق اعتصاب فاصله زیادی ندارند. بی تردید کارگر در ایران این حق را کامل و بری از هر قید و شرطی بدست خواهد آورد و علامت پیروزی آترا بر فرق دیو هفت سر جمهوری اسلامی میخ خواهد کرد. برای جمهوری اسلامی فقط یک سؤال هست: تا کی میتواند اسم خود را دولت بگذارد و در برابر واقعیت اجتماعی که دست از سرش برنمیدارد مرتب به شکل و شمایل چن زده ها بپفتد؟!]

کمته چی، همه بیخودی چن زده شده‌اند، از دعائوس‌های رژیم هم کاری ساخته نیست، باید روانه روانه‌شک شان کرد. اگر در مملکت آشوب و در گوشه و کنارش جنگ است، باید جنگ را اعلان کرد و علنا گفت که جمهوری اسلامی علیه "کارگران عزیز که رکن انقلاب، کشور، اسلام، بازسازی، و تولید بیشتر بوده‌اند و بوزه ابر قدرتها را به خاک مالیده‌اند" وارد جنگ شده‌است.

روشن است که هیچ رژیم بورژوازی این کار را نمیکند. حتی اگر این رژیم جمهوری اسلامی، یعنی از نظر وجهه سیاسی و اجتماعی‌اش تماما ورشکسته و مفلوک و در رابطه با مردمش رسماً قصاب و جلاد، باشد. کسی که از رسمیت دادن به اعتصاب می‌ترسد، از رسمیت دادن جنگش علیه کارگر یقیناً دیگر قالب تپی میکند. چاره‌ای که جمهوری اسلامی در برابر

اعتصابات پایان سال ۶۸ یافت، عقب نشینی در برابر مطالبه این اعتصابات به امید کتمان قدرت اعتصابات بود. با سر و صدا افزایش ۲۰ درصد حداقل مزد رسمی اعلام شد. پرداخت "عهدی" به کارگران بخش دولتی مصوبه هیئت دولت شد. کلمه‌های درباره اعتصابات به زبان نیامد. اما هر کارگری که این افزایش مزد را گرفت میدانست که آترا به حساب چی بگذارد؛ به حساب چیزی که رژیم موجود حتی از برحن اسمش هم می‌ترسد. به حساب اعتصابات و نمایش قدرت اعتراض طبقه‌اش.

اعتصاب و اعتراض جزو وجود طبقه‌ای است که محکوم بردگی مزدی شده است. اگر کارگر هست، اعتصاب نیز هست. در این چند سالی که جمهوری اسلامی قانون کار آورده و برده و همه هنرش را بخرج

کارگران فلسطینی در اسرائیل

ناصر جاوید

پیدایش!

هر شب در گوشه و کنار بازار تل آویو، صدای کودک و نوجوان در سنین ۱۰ تا ۱۴ سال، در پسترهایی از مقوا و یا سرپناهی از چمبه های کارتن، شب را سحر میکنند. ۳ صبح، برای آنها ساعت بیداری است. اگر آنقدر خوشبخت باشند که به کار گرفته شوند، کارشان تا ۴ بعدازظهر به طول میانجامد. این کودکان و نوجوانان، که چنین بی رحمانه، و پیش از رسیدن به سن کار به چنگ بازار کار و کالا افتاده اند، عملاً دومین نسل کارگران فلسطینی در اسرائیل را میسازند.

از حدود ۳۰ سال پیش، اواخر دهه ۵۰ و اوائل دهه ۶۰ میلادی، اولین نسل کارگران فلسطینی در اسرائیل، شروع به شکل گرفتن کرد. در قلمرو دولت اسرائیل از اهالی فلسطینی آن سرزمین تنها جمعیتی دهقانی بجا مانده بود که در روستاها میزیستند. ویرانی اقتصاد روستائی، شمار هر روز بیشتری از این اهالی را به صورت کارگران مزدی درآورد و در جستجوی کار روانه شهرها کرد. این کارگران از روستا آمده، در بازار کار اسرائیل نیز به همان شیوه ای استقبال شدند که در جاهای دیگر استقبال میشوند: کارهای سخت و موقت، عموماً در بخش ساختمان و کشاورزی، و کار در آن رشته هائی از خدمات که کارهای پست شمرده میشد و پائین ترین دستمزدها را داشت، سهمی بود که به این کارگران تعلق گرفت.

کمتر از دو دهه بعد، از اواسط دهه ۷۰، موج تازه ای از کارگران فلسطینی وارد بازار کار اسرائیل شد. در این سالها، بازار کار اسرائیل یکباره به روی ارتش ذخیره عظیمتری که در نوار غزه و ساحل غربی (مناطق اشغالی) تجمع داده شده بودند، باز شد. تعداد کارگران

فلسطینی که از مناطق اشغالی هر روز برای کار به اسرائیل میآمدند، بتدریج از تعداد کارگران فلسطینی که ساکن خود اسرائیل بودند در گذشت.

ورود دومین موج کارگران فلسطینی، دیگر تقریباً تمامی لایه های پائین، بی تامین و محروم طبقه کارگر در اسرائیل را "فلسطینی" کرد. اصطلاح قبلاً رایج در بازار کار اسرائیل، اصطلاح "کار گُردی" - که به موقعیت پائین کردهای یهود در

ایستگاههای جلوی اردوگاههای آوارگان اجتماع میکنند. در فاصله کوتاهی اتوبوسها، کامیونها، تاکسی و انواع وسائل نقلیه، لبریز میشوند. یک لشکر عظیم انسانی، که تعدادشان حدود صد هزار نفر برآورد میشود، از همه جاده ها برای کار در اسرائیل به حرکت در میآیند. این ارتش بزرگ در فاصله ای بین ۱ تا حداکثر ۳ ساعت، در صدها و صدها محل کار در اسرائیل پخش میشود.

از اواخر دهه ۵۰، اولین نسل کارگران فلسطینی در اسرائیل، شروع به شکل گرفتن کرد. کارهای سخت و موقت، و کار در آن رشته هائی از خدمات که پست شمرده میشد و پائین ترین دستمزدها را داشت، سهمی بود که به این کارگران تعلق گرفت.

در یک تصویر کلی، نوار غزه و ساحل غربی اکنون نسبت به اسرائیل همان وضعی را پیدا کرده اند که "حلبی آباد"ها، "زورآباد"ها و "مجبورآباد"ها در حاشیه شهرهای بزرگی مثل قاهره، تهران، ریو، مکزیکو سیتی، نسبت به خود این شهرها دارند. این محلات همه جا محل تجمع مردمانی است که از زمین و اقتصاد روستا کنده شده و به بازار کار شهرها رانده شده اند. این محلات مراکز رشد و شکل گیری نسلهای جدید کارگری، و در همانحال محل زیست محروم ترین بخشهای طبقه کارگر است.

پس از تشکیل دولت اسرائیل، جمعیت نوار غزه و ساحل غربی با شتابی بی سابقه رو به افزایش گذاشت. علاوه بر اهالی خود این مناطق، بخش زیادی از اهالی دیگر مناطق که با پیگرد و کشتار از زمین و خانه و کاشانه خود آواره شدند، در این دو منطقه سکنی گزیدند. اردوگاههای پناهندگان در نوار غزه و ساحل غربی هم اکنون از مراکز عمده تراکم جمعیت در این دو منطقه بحساب میآیند.

هنگامیکه بازار کار اسرائیل بتدریج به روی ساکنان غزه و ساحل غربی گشوده شد دیگر در این مناطق توده انسانیای

سلسله مراتب شهروندی اسرائیل و همچنین به موقعیت بی تامین و محروم آنان در بازار کار اشاره داشت، - از دور خارج شد. لفظ تازه "کار سیاه"، یا آنطور که برخی اسرائیلی ها اغلب بکار میبرند، "کار عرب"، جایگزین اصطلاح قدیمی شد.

کارگران فلسطینی ساکن اسرائیل بتدریج راهشان را به صنایع، بویژه به آن صنایعی که "کاربر" شناخته میشوند، باز کردند. در اوائل سالهای ۸۰، این کارگران دیگر در صنایعی مثل نساجی، بصورت وزنه مهمی درآمد پیدا کردند. از سوی دیگر کارهای فصلی و موقت، و کار در بخش ساختمان و کشاورزی، هر چه بیشتر بر دوش کارگرانی قرار گرفت که در نوار غزه و ساحل غربی سکنی داشتند و هر روز بدنبال کار به اسرائیل میآمدند.

حرکت هر روزه

ارتشی دهها هزار نفره!

در نوار غزه و ساحل غربی هر یکشنبه - اولین روز هفته اسرائیلی - ساعت ۳ صبح، ده ها هزار نفر در میادین دهکده ها، مقابل قهوه خانه ها، و

مترکم شده بود که بخش وسیعی از آن جز فروش نیروی کار امکانی برای گذران زندگی نداشت. هولای بهکاری و شلاق گرسنگی چنگال آدمخوار خود را در سراسر این دو منطقه گسترده بود. این نیروی قهری‌ای بود که از حدود ۲۰ سال پیش یک لشکر انسانی دهها هزار نفره را هر روز برای کار پردگی در اسرائیل به حرکت در می‌آورد. مثل همه حلسی‌آبادها و زورآبادها، در نوار غزه و ساحل غربی نیز بی ثبات و بی تاهمین ترین انواع کار مزدی، شیوه عمده معاش اهالی شد. اکنون از کل نیروی کار ساحل غربی بیش از نیمی - ۵۴ درصد آن، و از کل نیروی کار نوار غزه دو سوم - ۶۷ درصد آن برای کارگری به اسرائیل مبرود. به عبارت دیگر، شرایط زندگی ۶۰ درصد اهالی این مناطق مستقیماً به کار مزدی در اسرائیل گره خورده است.

صبح شود. بسیاری نیز با توافق کارفرما، بطور غیر قانونی شب را در همان محل کار، در سرپناهی در مزرعه و یا خانه‌ای نیم ساخته سر میکنند. کارگری شرح میدهد که چگونه هر شب کارفرما در را به روی آنها قفل میزند، و صبح دوباره برای کار، در زندان شبانه را به رویشان باز میکند.

دولت اسرائیل کارگرانی را که از ساحل غربی و نوار غزه می‌آیند، "کارگر مهاجر" می‌شناسد. قوم پرستی، شاید در آفریقای جنوبی نیز در طبقه بندی انسانها خود را تا این حد به تناقضی آشکارا مسطره نکشاند. کسانی که از اعماق قاره یا قاره‌های دیگر می‌آیند، شهروند هستند. اما کسانی که در آن سرزمین بدنیا آمده و در آن سرزمین کار میکنند "مهاجر" هستند. کسانی که یکبار

در یک تصویر کلی، نوار غزه و ساحل غربی اکنون نسبت به اسرائیل همان وضعی را پیدا کرده‌اند که "حلسی‌آباد"ها، در حاشیه شهرهای بزرگی مثل قاهره، تهران، نسبت به خود این شهرها دارند. بی ثبات ترین و بی تاهمین ترین انواع کار مزدی، شیوه عمده معاش اهالی است.

مهاجر

در زادبوم خود!

نوار غزه و ساحل غربی با "خط سبز" - خطی که ارتش اسرائیل ترسیم کرده و قرارگاههای نظامی حراستش میکنند، از اسرائیل جدا میشوند. ده‌ها هزار کارگری که از ساحل غربی و نوار غزه می‌آیند، پس از پایان کار روزانه باید شب را دوباره به پشت "خط سبز" برگردند. اقامت شبانه آنان در اسرائیل غیر قانونی است و خطر دستگیری و زندان دارد. هزینه رفت و آمد هر روزه از خانه به محل کار کم‌رشدن است، گاه بیش از نیمی از دستمزد کارگر را میبلعد. خیلی‌ها مجبورند شب را در قهوه‌خانه‌ها و کلبه‌های میان راه بمانند، جاهائی که برای مثال در یک پستو هر شب چندین نفر، کتابی کنار هم چیده میشوند تا شب

دستمزد این کارگران کم میشود و بجایش چیزی جز چماق ارتش اسرائیل به آنان برگردانده نمیشود، به نوبه خود یک درآمد حدود ۵۰۰ میلیون دلاری را در اختیار دولت اسرائیل میگذارد. بدین ترتیب، مهاجر شمردن کارگرانی که از نوار غزه و ساحل غربی می‌آیند سالانه رقمی حدود ۱ میلیارد دلار به جیب دولت اسرائیل سرازیر کرده است. (۱)

کارت عبور یک زور آزمایی!

انتفاضه (خیزش)، از حدود دو سال و نیم قبل مرکز ثقل جنبش فلسطین را به نوار غزه و ساحل غربی منتقل کرد. تصویر جنبش فلسطین از خودش و همینطور تصویر دولت اسرائیل از این جنبش عوض شد. شکل گیری جمعیت کارگری در نوار غزه و ساحل غربی که بار بخشی مهم از اقتصاد اسرائیل را بر دوش داشت، و بر وجود و شرایط خودش آگاهی مییافت، معادلات گذشته را تغییر داده بود. وزنه مهم کارگران مناطق اشغالی در اسرائیل نیروی عمده‌ای بود که ناگزیر با انتفاضه خود نمائی کرد. کل جنبش فلسطین اکنون ناچار بود که این نیروی جدید را به حساب آورد و به آن انکاء کند. با انتفاضه، جنبش فلسطین برای اولین بار به کارگر رجوع میکرد.

در طول یکساله اول انتفاضه، چندین اعتصاب که طی آن کارگران ساحل غربی و نوار غزه کار در اسرائیل را متوقف کردند، نیروی آنها را در مختل کردن بخشهایی از اقتصاد اسرائیل، به همه نشان داده بود. کارگر مناطق اشغالی به اعتبار موقعیت خود عملاً جلو دار مبارزه علیه ستمگری ملی و بی حقوقی و تبعیض شده بود. خودنمائی کارگران، کار را سر بجا به یک زور آزمائی گسترده کشاند. تعرض متقابل و قوم پرستانه دولت اسرائیل و مقرر کردن "کارت عبور" آغاز این زور آزمائی بود.

اواسط ماه مه سال گذشته اعلام شد که از این پس کارگران مناطق اشغالی بطور

خودشان و یا جدشان مهاجرت کرده‌اند، شهروند تمام حقوق شده‌اند. اما کسانی که مرتکب مهاجرتی نشده‌اند از هر گونه حقوق شهروندی محرومند و محکومند که روزی یکبار، هفته‌ای ۶ بار، سالی ۳ هزار بار، و در ۳۰ سال عمر کاری شان ۹۰ هزار بار از محل سکونت به محل کار "مهاجرت" کنند!

رفتار با کارگران ساکن نوار غزه و ساحل غربی بعنوان کارگر مهاجر، گذشته از تمام علل سیاسی و تاریخی، اکنون برای سرمایه و دولت اسرائیل با یک منفعت روشن اقتصادی نیز عجین شده است. بی حقوق و مهاجر شناختن این کارگران برای دولت اسرائیل چقدر می‌آرزود؟! حساب میشود که کارفرمایان اسرائیلی از قبل تفاوت مزدهای پائینتری که به این گروه از کارگران فلسطینی می‌دهند، سالانه ۵۰۰ میلیون دلار مستقیماً "صرفه جوئی" میکنند. بهمه و مالیهائی نیز که از

اتوماتیک حق کار کردن در اسرائیل ندارند و تعداد کارگران مجاز به کار در اسرائیل محدود خواهد شد. پلافاصله مقامات نظامی دستور دادند که این کارگران قورا اسرائیل را ترک کنند و به محل سکونت خود برگردند. اردوگاه های پناهندگی، مراکز عمده سکونت این کارگران در مناطق اشغالی به مدت یک هفته تحت حکومت نظامی قرار گرفت. بعد گفته شد کسانی که بخواهند در اسرائیل کار کنند باید اول اجازه مخصوص یا "کارت عبور" بگیرند. اسحاق رابین، وزیر دفاع، سیاست "کارت عبور" را چنین تشریح کرد: کارکردن در اسرائیل حق کسی نیست، یک امتیاز است و فقط به کسانی داده میشود که پاک باشند!

در پاسخ سیاست "کارت عبور"، یک اعتصاب عمومی ده روزه برای تحریم و متوقف کردن کار در اسرائیل سازمان یافت. بعد از این اعتصاب به اقدام دیگری مبادرت شد. کارت های عبور جمع آوری شده و پاره میشد. دولت اسرائیل شروع به وضع جریمه کرد. برای صدور مجدد هر کارت ۱۰ دلار جریمه وضع شد. مبلغ این جریمه تا اواخر اوت به ۴۰ دلار افزایش یافت.

این زورآزمایی مثل هر مبارزه دیگری که بر مبنای اقتصادی قرار میگردد با توان مقاومت طرفین تعیین میشد. ده ها هزار خانواده در نوار غزه و ساحل غربی گذرانشان تماما به کارمزدی در اسرائیل وابسته است. اعتصاب، و تحریم کار در اسرائیل، شرایط را برای آنان بتحو طاقت فرسائی سخت کرد. با اینحال برای دولت اسرائیل نیز آشکار شد که بدون کارگران نوار غزه و ساحل غربی چرخهای اقتصاد مهنلنگد. صنعت ساختمان به رکود کشیده شده و به حالت فلج تهدید میشود. محصولات در مزارع روی زمین باقی میماند و میوه ها در باغات در حال گندیدن بود. دولت مجبور شد که برای بر کردن جای خالی "کارگر مهاجر" فلسطینی و غلبه بر مقاومت او، با صرف هزینهای بسیار بیشتر از جنوب لبنان، ترکیه و پرتغال، "کارگر مهاجر" وارد کند. نتیجه زورآزمایی آشکار بود.

جمعیت کارگری مجتمع شده در نوار غزه و ساحل غربی، بدون کارمزدی در اسرائیل قادر به گذران نبود. دولت اسرائیل نیز بدون کار این کارگران نمیتوانست سر کند. کارگر نوار غزه و ساحل غربی جزئی از طبقه کارگر در اسرائیل بود که آن دولت نه میتوانست وجودش را نادیده بگیرد و نه مطالباتش را برای همیشه انکار کند.

سپتیم مضاعف

صهیونیسم و پان عربیسم آتشافروز یکدیگر بوده اند. ناسیونالیسم یهود و ناسیونالیسم عرب به یکدیگر نیرو داده اند. بنیاد گرائی یهودی و بنیاد گرائی اسلامی توجه شان را در یکدیگر یافته اند. ... تاریخ نیم قرن اخیر خاورمیانه سراسر در منگنه این تقابل ها نقش شده است. کارگر فلسطینی در اسرائیل وقتی چشم باز کرد، خود را نه فقط زیر هجوم قوم پرستی اسرائیل، بلکه در عین حال خود را زیر فشار ناسیونالیسم عربی و فلسطینی یافت. قوم پرستی دولت اسرائیل این کارگر را در زاد بوم خودش، در سرزمینی که دیگر

فلسطینی غافل بود و به هر رو قادر نبود که وجود اجتماعی این کارگر را هضم کند. اما در بهرون این سنت، ناسیونالیسم فلسطینی بر وجود این کارگر کاملاً آگاه بود و انکار وجود کارگر فلسطینی، برای او دیگر یک منفعت صریح و عملی داشت. شکل گیری کارگر فلسطینی با پیدائی بورژوازی فعال و مستقیماً مشغول استثمار فلسطینی همراه بود. همراه با کارگران فلسطینی، نسلی از کارفرمایان کوچک فلسطینی، چه در داخل خود اسرائیل و چه در نوار غزه و ساحل غربی، نیز پدید آمده اند. این بورژوازی نیز از کارگر فلسطینی سهم خودش را میخواهد. او از کارگر فلسطینی میخواهد که در شرایطی بدتر و با دستمزدی پائینتر از آنچه برای کارفرمای اسرائیلی کار میکند، در نزد او تن بکار بدهد تا او بتواند با اسرائیلی ها رقابت کند. شرایط کار کارگر فلسطینی در کارگاه ها و در نزد کارفرمای فلسطینی، نه تنها در نوار غزه و ساحل غربی همچنین در داخل خود اسرائیل، از شرایط کار او در کارگاه های اسرائیلی قبیح تر است.

کارگر فلسطینی باید دوبار تاوان پس بدهد. یکبار به بورژوازی یهود، و

کارگر فلسطینی در اسرائیل وقتی چشم باز کرد، خود را نه فقط زیر هجوم قوم پرستی اسرائیل، بلکه در عین حال خود را زیر فشار ناسیونالیسم عربی و فلسطینی یافت.

کارگر فلسطینی باید دوبار تاوان پس بدهد. یکبار به بورژوازی یهود، و یکبار به بورژوازی فلسطینی. یکبار به قوم پرستی یهودی، و یکبار به ملیت خواهی فلسطینی.

یکبار به بورژوازی فلسطینی. یکبار به قوم پرستی یهودی، و یکبار به ملیت خواهی فلسطینی. محرومیت و بی حقوقی کارگر فلسطینی توسط اولی سازمان یافته است. دومی نیز در آن شریک شده است و سفره استثمارش را از قهل آن پهن کرده است. اولی با راسیسم و تبعیض خود کارگر فلسطینی را وامدارد که خود را با درد فلسطینی بودن تداعی کند. دومی نیز مصرا نه از او میخواهد که فلسطینی باشد و کارگر بودنش را فراموش کند.

بسیاری مزارعش با کار او به محصول میشست، در جایی که بسیاری خانه ها و ساختمانهایش با کار او بنا میشد، و هر گوشه و کنارش نشانی از کار او داشت، با مهر "کارگر مهاجر" تبدیل به انسانی بی خانمان، تماما بی حقوق، و محکوم بی پناه شلاق گرسنگی کرده بود. ناسیونالیسم فلسطینی نیز از سوی دیگر برای سالها حاضر نبود حتی اسم او را بشنود. سنت مبارزه مسلحانه در محور جنبش پیشین فلسطین از شکل گیری کارگر

روز برابری

در برابر روز زمین

با وجود همه فشارهای تخاصم ملی و قومی، گذشت یک نسل زندگی کارگری نیز تأثیرات خود را بجا گذاشته است. کارگر فلسطینی ناگزیر بوده و هست که موقعیت واقعی خود را بعنوان کارگر و بخشی از طبقه کارگر در اسرائیل بشناساند. اگر سلطه یک دولت قوم پرست و تبعیضاتی سازمانیافته که این دولت اعمال میکند، هر روز به او نژاد و ملیتش را یادآور میشود، شرایط پردگی مزدی نیز هر لحظه کارگر بودنش را گوشزد میکند. به دلایل روشن، این بیداری طبقاتی در بین آن بخش از کارگران فلسطینی که مقیم خود اسرائیل هستند، و شهروند آن دولت شناخته میشوند، سهلتر و سریعتر بوده است.

کارگر شدن روزافزون جمعیت فلسطینی باقی مانده در اسرائیل، همراه

کارگر تثبیت کرد. مطالبه حق عضویت در اتحادیه ها و پیوستن به هیستادروت (کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل)، در دستور این کارگران قرار گرفت. شعار "دستمزد برابر و شرایط برابر کار"، تبدیل به شعار عمده کارگران فلسطینی مقیم اسرائیل شد.

در سال ۱۹۶۵، حق عضویت در اتحادیه ها و پیوستن به هیستادروت بدست آمد. پس از آن، "دستمزد برابر و شرایط برابر کار" نیز در حرف تا حدود زیادی پذیرفته شد. سیاست جدائی قومی، که از جمله کل ۲۰۰ هزار فلسطینی ساکن اسرائیل را به سکونت اجباری در مراکز عربی و ۶ شهر مختلط یهودی - عربی مقید کرده است، رسیدن به "دستمزد برابر و شرایط برابر کار" را در عمل ناممکن میکرد؛ کارگر فلسطینی خود بخود در ته لست استعدامی قرار میگرفت، اجازه سکونت و در نتیجه امکان کار ثابت در بسیاری جاها را نداشت، مجبور بود که بالاترین نرخ بیکاری را متحمل شود و با آموزش، بهداشت و مسکنی بدتر از کارگران یهود سر کند. با اینحال مبارزه

کارگر شدن روزافزون جمعیت فلسطینی باقی مانده در اسرائیل، همراه خود این آگاهی را نیز بوجود آورد که اجبار کارمزدی "تصادف روزگار" و یا نگون بختی ملی فلسطینی ها نیست.

اگر سلطه دولت قوم پرست اسرائیل هر روز به کارگر فلسطینی نژاد و ملیتش را یادآور میشود، شرایط پردگی مزدی نیز هر لحظه کارگر بودنش را گوشزد میکند.

با قوم پرستی دولت اسرائیل و ستمگری ملی این دولت، برای کارگر فلسطینی دیگر بر مبنائی متفاوت قرار میگرفت.

پدید آمدن "روز برابری" در برابر آکسیون سنتی "روز زمین"، بی شک نتیجه آگاهی کارگر فلسطینی نسبت به خویش و شرایط متفاوتش در مبارزه علیه قوم پرستی و ستمگری ملی دولت اسرائیل بود. "روز زمین"، سمبل سنتی اعتراض و مظهری بود که ناسیونالیسم فلسطینی هویت، مطالبات و تقابلهش با دولت اسرائیل را با آن بهان میکرد. کارگر فلسطینی از "زمین" کنده شده بود. "روز زمین" نیز

خود این آگاهی را نیز بوجود آورد که اجبار کارمزدی "تصادف روزگار" و یا نگون بختی ملی فلسطینی ها نیست، قاعده عمومی زندگی است. اشتغال در کارهای موقت و فصلی، جایش را به تلاش برای اشتغال در کارهای ثابت و صنعتی داد. علاوه بر بخش های ساختمان و کشاورزی، این بخش از کارگران فلسطینی با سرعت خود را ورزیه مهمی در صنایع غذایی و نساجی یافتند. کار در کارخانه ها و صنایع، زنان را نیز به خود جلب کرد. اشتغال صنعتی، موقعیت کارگران فلسطینی ساکن اسرائیل را بعنوان بخشی از طبقه

با زندگی واقعی و شرایط واقعی او بی ربط شده بود. شرایط کار مزدی، شیوه ای دیگر از اعتراض علیه ستمگری ملی، و مظهری متفاوت برای ابراز مطالبات و تقابلهش با دولت اسرائیل را طلب میکرد. "روز برابری" پاسخی بود که به این خواست داده شد. "روز برابری"، که اکنون در تمایز از "روز زمین" هر سال به شکل یک اعتصاب عمومی بر پا میشود، گسست از ناسیونالیسم سنتی را که کارگر فلسطینی به جنبش فلسطین تحمیل کرده است، بخوبی ترسیم میکند.

بحث بورژوازی استقلال بحث کارگری قانون کار

در نوار غزه و ساحل غربی، آگاهی کارگر نسبت به خود و شرایطش مسیر دیگری طی میکند. در این دو منطقه نیز، بی بردن به منافع مجزا، تشکیل اتحادیه ها، دست زدن به اعتراض جمعی و اعتصاب، اکنون دیگر امری سابقه دار است. اما جریان بیداری کارگری در اینجا نه فقط فشار عمومی ناسیونالیسم فلسطینی، بلکه علاوه بر آن مقاومت سرسخت تر سنت ها و مناسبات عقب مانده را نیز در برابر خود داشته است. از چند سال پیش اتحادیه ها شروع به این کرده بودند که حداقل مزد و استانداردهای شرایط کار برای رشته های مختلف را تعیین کنند. آنها به کارفرمایان مراجعه میکردند و با واسطه کردن افراد با نفوذ ترغیبشان میکردند که استانداردهای تعیین شده را مراعات کنند. دعوی بین کارگر و کارفرما نیز به کانال شیوه سنتی حل اختلاف بین خانواده ها و همسایه ها انداخته میشد. یعنی به کدخداهای و داوران افراد با نفوذ محل یا "شخصیت های ملی" واگذار میکشت که بنا به رسم قدیمی "صلحه" خوانده میشد. اتحادیه ها، اولین ابراز وجود کارگر در ساحل غربی و نوار غزه، و بدنبال دفاع از حقوق او بودند. اما در نحوه کار آنها خود کارگر عملا کنار گذاشته

میشد. یکبار در همان تعریف حقوق کارگر و تعیین مزد و شرایط کار که از هر سو زیر فشار این ملاحظه بود که مهادا کارفرمای فلسطینی قدرت رقابتش را در برابر دشمن اسرائیلی از دست بدهد و صنایع خرد و نوپای فلسطینی ضربه بخورد. و یکبار دیگر در شبهه دفاع از این حقوق که بجای خود کارگر و مهارزه او به کدخداهای ملی واگذار میشد.

از دو سال گذشته (شروع انتفاضه)، اینها همه به سرعت رو به تغییر گذاشته است. خیزش در نوار غزه و ساحل غربی بنحو اجتناب ناپذیری نقش

آنوقت صبر کنیم. خوشبختانه ماشینها دستکم روزی یکبار از کار میافتادند و گرنه مجبور بودیم آنروز را گرسنه بمانیم. هیچ تسهیلاتی برای صرف غذا و قهوه در نزدیکی محل کار وجود نداشت. مطالباتمان را تنظیم کردیم. بردهیم دفتر صاحب کارخانه. او بدون اینکه حرفمان را بشنود از دفتر بیرونمان کرد.

* آدمهای با نفوذ محل را واسطه کردیم و به سراغ او فرستادیم. فایده‌ای نداشت. دیدیم چاره‌ای جز اعتصاب نیست. در ساحل غربی

از همین روز اول اعتصاب کامل کنیم.

* بعد از سه روز اعتصاب موفق شدیم صاحب را پشت میز مذاکره بیاوریم. توانستیم اکثر تقاضاهایمان را، افزایش دستمزد، فرصت استراحت منظم، ۸ ساعت کار در روز و موافقت کارفرما با ساختن یک غذاخوری را بگیریم.*

خبر پیروزی کارگران تاج در تمام شهر رام‌اله میپیچید. کارگران از کارخانه‌های دیگر می‌آیند و میپرسند آنها چطور موفق شده‌اند. چندین کارخانه بزرگتر ناگزیر از بستن قراردادهای جمعی با کارگزارانشان میشوند. در قراردادی که در کارخانه شکلات سلوانا، بزرگترین کارخانه رام‌اله، بسته میشود کارفرما از جمله مجبور میشود بپذیرد که حق هیچگونه بیکارسازی را ندارد، هرگونه اخراجی باید با موافقت و نظر کمیته انتخابی کارگران صورت بگیرد، و به زنان و مردان مزد برابر پرداخت شود.

بستن قراردادهای جمعی، و تشکیل کمیته‌های انتخابی کارگری در محل کار بی‌تردید تحولی جدی است. کارگران امکان یافته‌اند که با پیش گذاشتن شرایط قراردادهای جمعی اکنون حقوق و منافعیشان

شکل‌گیری جمعیت کارگری در نوار غزه و ساحل غربی که بار بخشی مهم از اقتصاد اسرائیل را بر دوش داشت، معادلات گذشته در جنبش فلسطین را تغییر داد. با انتفاضه کارگر مناطق اشغالی به اعتبار موقعیت خود عملاً جلودار مهارزه علیه ستمگری ملی، بی‌حقوقی و تبعیض شد.

اعتصاب معمولاً اینطوری است که روز اول یک ساعت اعتصاب میشود، روز دوم دو ساعت، روز سوم سه ساعت، و اگر به نتیجه نرسیم بالاخره در روز هشتم تمام روز کار را اعتصاب میکنیم. همان روز اول صاحب کارخانه تهدیمان کرد که همه ما را بیرون میکند. دیدیم که باید

کارگر را برجسته کرد. چشمهای همه متوجه کارگر و نیروی کارگران شد. کدخداهای ملی بی‌اعتبار شدند. نسل تازه‌ای از فعالین کارگری، از دل اعتصابات عمومی و جنب و جوش و تظاهرات هر روزه پا به میدان گذاشتند. موج تازه‌ای از مهارزه جوئی کارگری پدید آمد و اتحادیه‌ها را در بر گرفت. نمونه‌ای را که ابوشمه، دبیر اتحادیه کارگران صنایع غذایی در ساحل غربی، درباره مهارزه کارگران یک کارخانه در شهر رام‌اله نقل میکند گویاست. اسم کارخانه تاج است، نوشابه تولید میکند و صاحب آن فلسطینی است:

* وقتی ما شروع به سازماندهی در این کارخانه کردیم شرایط از بد بدتر بود. دو شیفت ۱۲ ساعته وجود داشت. برای اضافه کاری همچی پرداخت نمیشد. تنها فرصت استراحت ما وقتی بود که ماشینها از کار میافتاد. اگر ماشینها ساعت ۱۱ صبح از کار میافتاد، ما نهارمان را میخوریم و اگر ساعت ۳ از کار میافتاد مجبور بودیم تا



۱- ساحل غربی ۲- نوار غزه ۳- بلندیهای جولان ۴- اورشلیم ۵- نابلس ۶- الخلیل ۷- تل‌آویو

• حدود ۱/۴ میلیون نفر در نوار غزه و ساحل غربی (مناطق اشغالی) زندگی میکنند. بیش از نیم میلیون نفر آنها ساکن نوار غزه هستند، باریکه‌ای که ۲۸ مایل طول، ۵ مایل عرض دارد.
• ۱۰۰ هزار نفر از این دو منطقه برای کارگری به اسرائیل میروند. ۴۰٪ کل کارگران ساختمانی و حدود ۲۰٪ کارگران کشاورزی در اسرائیل از این دو منطقه می‌آیند.

شکاف بزرگ

را لاقلاً با زبان خودشان ابراز کنند، و با کمیته‌های کارگری محل کار به شکل کارگری آن معنای واقعی را بدهند که اتحادیه‌ها تا کنون جز در حرف نمیتوانستند مدعی آن باشند. در رام‌اله تشکیلی با نام "کمیته‌های متحد کارگری" پدید آمده است و تشکیل کمیته‌های کارگری در همه محل‌های کار و انعقاد قراردادهای جمعی را فراخوان داده است. بر متن دو سال خیزش در نوار غزه و ساحل غربی جریان بیداری کارگری با چنان گام‌های بلندی پیش رفته که دیگر با گذشته‌اش قابل قیاس نیست.

در این میان شاید یک چیز بیش از همه خصلت نما باشد. خیزش در مناطق اشغالی به بحث تشکیل دولت مستقل فلسطین در آن مناطق دامن زد. همه شروع به این کردند که به دولت فلسطین و آینده آن فکر کنند. در این فضا، اتحادیه کارگران ساختمان مدلی برای قراردادهای جمعی منتشر کرد که در عین حال آنرا بعنوان مبنائی برای بحث تدوین قانون کار دولت فلسطین پیشنهاد میکرد. مدل پیشنهادی از جمله حق تشکیل کمیته‌های کارگری، حداقل مزد سراسری، بیمه درمانی و کنار گذاشتن شهوه کسب‌وکارهای حل اختلاف و سپردن آن به هیئت‌های انتخاب شده از طرف اتحادیه‌ها و کارفرمایان، را در بر میگردد. ولی در همانحال نگران همبستگی و منافع ملی است، و از اینرو بسیاری مطالبات پیشرو و شناخته شده را رقیق میکند یا قلم میکشد. بهررو نفس پیش گذاشتن بحث قانون کار در قبال بحث دولت مستقل، بهتر از هر چیز نشانه این است که در نوار غزه و ساحل غربی نیز کارگر فلسطینی شروع به این کرده است که خط و مرز روشنی بین منافع خود و منافع ملی را ترسیم کند. ستمگنی ملی، چیزی است که او با ملتش شریک است و همانطور که هر روز نشان میدهد او نیروی عمده و عملاً جلودار مبارزه علیه دولت ستمگر و احقاق حقوق ملی است. اما بیش از این چیز مشترکی با ملتش ندارد و باید منتفعت مجزا، و راه مجزایش را پیدا کند و ابراز کند.

قوم پرستی مبنای دولت اسرائیل است. شهروندان یهود به اعتبار تبارشان عملاً به درجات تقسیم میشوند و فلسطینی‌ها، حتی آنها که شهروند رسمی این دولت به حساب می‌آیند، از جمعیت یهود جدا نگهداشته میشوند. این تبعیض سازمان‌یافته در داخل اسرائیل و بی‌حقوقی کامل کارگرانی که از مناطق اشغالی می‌آیند، همه در خدمت این قرار گرفته‌اند که موقعیت کارگر فلسطینی را بعنوان محرومترین بخش طبقه کارگر در اسرائیل تجدید کنند. تبعیض و محرومیت، بین کارگر فلسطینی و دیگر بخش‌های طبقه کارگر در اسرائیل شکاف انداخته است. این

بی‌تردید نشانه تشدید ارتجاع و قوم پرستی در دولت اسرائیل است. اما بهیچوجه علامت تشدید قوم پرستی در بین کارگران یهود نبوده است. برعکس، انتقابات اخیر در هستادروت (کنفدراسیون اتحادیه‌ها) نشان داد که علیرغم چرخش به راست در جامعه و دولت اسرائیل، جریان‌ات چپ‌ی که خود را در تمایز با قوم پرستی تعریف کرده‌اند در بین کارگران موقعیت بهتری یافته‌اند. (۳)

اگر بورژوازی یهود از اروپا ناسیونالیسم و تمام ارتجاع جدائی طلبی قومش را به "ارض موعود" آورد، کارگر یهود نیز آرمان سوسیالیستیش را به همراه آورد. دولت اسرائیل بر پایه ارتجاع جدائی طلبی قومی بنا شد. ارتجاعی که چهره ضد بشری‌اش از همان بدو تشکیل این دولت در رفتار با فلسطینی‌ها

کارگر یهود اسیر و محبوس قوم و ملت خود ماند. نتوانست حساب خود را از ارتجاع قوم و دولت یهود جدا کند، و نتوانسته است که پرچمی آشکار در برابر ستمگری قوم و ملتش بلند کند. او خود را به زندانی افکند که خون و جنگ بر دیوارهایش نقش بود.

آشکار بود. با اینحال این دولت در درون خود، زیر فشار کارگر یهود قرار داشت که انزوا و زندان این دولت را تنها با این فریب پذیرفته بود که آرمان سوسیالیستیش را در "ارض موعود" عملی کند. این چیزی بود که توانست چهره درونی دولت اسرائیل را از چهره بیرونی آن برای سالها متمایز نگه‌دارد. درجه بالای شکل کارگران یهود، زندگی اشتراکی در کیهوتس‌ها، تامین اجتماعی و اقتصادی، مهر و نشان آشکاری بود که فشار کارگر یهود و آرمان سوسیالیستی او بر مناسبات درونی دولت اسرائیل زده بود. اگر دولت اسرائیل با ارتجاع قومی، ستمگری و تبعیض مشخص میشد، دستاوردهای کارگر یهود نیز امکان اینرا داده بود که این دولت از لحاظ مناسبات درونی‌اش بعنوان "دموکراسی کوچک" و سرپل تمدن در خاورمیانه معرفی شود و ستوده شود.

شکاف بی‌تردید عمیق و وسیع است. همانگونه که قوم پرستی دولت اسرائیل کارگر فلسطینی را وامه‌دارد که خود را با قوم و ملتش تداعی کند، کارگر یهود را نیز در این جهت مبراند که خود را به اعتبار یهود بودنش بشناسد. دشمنی بین یهود و عرب، انکارناپذیر است. تا وقتی که کارگر یهود و کارگر فلسطینی نیز خود را به اعتبار قوم و ملتش بشناسد، شکاف بین آنان ترمیم‌ناپذیر است.

با اینحال هیچکس نمیتواند قوم پرستی حاکم در اسرائیل را به حساب کارگران یهود بنویسد. شاید مقایسه نتایج انتقابات عمومی در اسرائیل با نتایج انتقابات درون هستادروت، در این زمینه گویا باشد. توفیقات انتقابات چند سال اخیر حزب لیکود - نماینده رسمی قوم پرستی یهود، و راه یافتن دستجات مذهبی افراطی و شبه فاشیستی به پارلمان،

کارگر یهود اسیر و محبوس قوم و ملت خود ماند. نتوانست حساب خود را از ارتجاع قوم و دولت یهود جدا کند، و نتوانسته است که پرچمی آشکار در برابر ستمگری قوم و ملتش بلند کند. او خود را به زندانی افکند که خون و جنگ بر دیوارهایش نقش بود. در درون چنین زندانی، هیچ زندگی و شرایط انسانی پایداری نمیتوانست نامین گردد. ارتجاع و چهره ضد بشری بیرونی، مناسبات درونی را نیز هر روز بیشتر آشکارا به رنگ خود درآورده است.

کارگر یهود و زندان دولت یهود

کارگر یهود بار اصلی اقتصادی را بدوش کشیده است که ۲۰٪ درآمدش صرف جنگ، و یا تجهیز دائمی برای جنگ میشود. هیچ اقتصادی چنین باری را نمیتواند برای همیشه تحمل کند. سرازیر شدن سالانه ۴ میلیارد دلار کمک دولت آمریکا بند ناخی است که ادامه حیات این اقتصاد جنگی را ممکن کرده است. با این حال، قرضه های خارجی دولت اسرائیل به ۲۵ میلیارد دلار (بالاترین نرخ سرانه در دنیا) رسیده است. حدود صد هزار نفر اسیر بیکاری هستند و بیکاری با نرخ حدود ده درصد، یکی از بالاترین نرخهایش را در تمام طول تاریخ دولت اسرائیل دارد. بیکارسازی رسمیت پیدا کرده است. در یک رشته بیکارسازی در سال ۸۸، چند هزار کارگر توسط کارفرمایان بیکار شدند. پائین آوردن دستمزدها، ده سال بعنوان تنها درمان اقتصاد بیمار اسرائیل جار زده میشود. هستادروت که با مالکیت بخش وسیعی از صنایع اسرائیل، مظهر مالکیت و مشارکت کارگری در اقتصاد معرفی میشد، کارفرمای قدرتمندی شده است که مثل دیگران از یکسو در تلاش پائین آوردن دستمزدها، بیکارسازی در صنایع غیر سود ده، و از

سوی دیگر خصوصی کردن برای رسیدن به سود دهی است. "مشارکت کارگر یهود در اقتصاد دولت یهود"، "تامین اقتصادی و اجتماعی کارگر یهود در دولت یهود"، اینها دیگر دارد به شعارهایی از دست رفته و فراموش شده تبدیل میشود. زیر فشار قوم پرستی دولت یهود، جامعه اسرائیل به جایی رسیده است که بنا به توصیف یک نویسنده اسرائیلی (۴) دیگر آشکارا در درون خودش و علیه خودش "نازیستی" شده است. مهاجرت یهودیان شرقی بدنیال یهودیان غربی، تقسیم قوم یهود به تبارها و تمیض و تصادم در درون خود آنرا گسترش داده است. حالت جنگ دائمی و فرو رفتن در حصار قومیت، پناه بردن به تقدیر منهد را روز افزون کرده است. دستجات افراطی و شبه فاشیستی مذهبی، آشکارا بر گوشه و زوایای زندگی اجتماعی و سیاسی جنگ میاندازند. کشتار هر روزه در نوار غزه و ساحل غربی، احترام به انسان و ارزشهای

اکنون آشکارا دیگر هیچ قرابتی با آن توقعات انسانی که کارگر یهود به جستجوییشان به "ارض موعود" کشیده شد، ندارد.

کارگر یهود حال خود را علنا در زندان دولت یهود میباید. زندانی که تصور کنه های یهودی جوامع اروپای شرقی و مرکزی را با تمام انزوا، ترس و تهدید خشونت حاکم بر آنها اکنون در شکلی وارونه برای او تجدید میکند. او در اروپا در انزوا طلبی قوم خود، فشار ارتجاع ملل دیگر و پس از کابوس نازیسم آلمان چنین باور کرده بود که قربانی ناسیونالیسم ملل دیگر است. حال زندان دولت یهود به او نشان میدهد که قربانی قومیت و ناسیونالیسم خویش است.

کارگر یهود اکنون ناچار است که خود و آرمان سوسیالیسمش را علیه قومیتش، و در مقابل ناسیونالیسم ملت خود بازبشناسد. او نمیتواند چشمش را بر روی کارگر فلسطینی که در کنارش

جامعه اسرائیل اکنون آشکارا دیگر هیچ قرابتی با آن توقعات انسانی که کارگر یهود به جستجوییشان به "ارض موعود" کشیده شد، ندارد. کارگر یهود اکنون ناچار است که خود و آرمان سوسیالیسمش را علیه قومیتش، و در مقابل ناسیونالیسم ملت خود بازبشناسد.

بوجود آمده، ببندد. دستی را که این کارگر با روند جدائی خود از ناسیونالیسم فلسطینی به سختی میکوشد به سوی او دراز کند، نمیتواند پس بزند. پیدایش و شکل گیری کارگر فلسطینی اکنون افق عینی دیگری را به روی خود و کارگر یهود باز کرده است.

"شکاف بزرگ" باید بسته شود!

انسانی را دیگر در درون خود جامعه یهود نیز به هیچ و هیچ بدل کرده است. حزب کار، در بازی رقابت و ائتلاف چند سال اخیر خود با حزب لیکود، تمام آن بخشی از جامعه یهود را که میخواست خود را با ترقیخواهی تداعی کند، به احساس عجز و بی تفاوتی سیاسی کشانده است. بازی پلشت ائتلاف و رقابت حزب کار و لیکود، لاس زدن آنها با دستجات مذهبی شبه فاشیستی، و تداوم آدمکشی علنی در مناطق اشغالی، حال حتی طرفداران آشکار دولت اسرائیل را واداشته که آنچه را در گذشته بعنوان "دموکراسی کوچک خاورمیانه" میستودند اکنون "شرم کراسی" بنامند. (۵) جامعه اسرائیل

- (۱) میشل ایست ریپورت (ش ۱۵۷)
- (۲) اینترنشنال لیبیر ریپورت (ش ۳۷)
- (۳) همانجا
- (۴) میشل ایست ریپورت (ش ۱۵۷)
- (۵) اکونومیست (۵ مه ۱۹۹۰)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

مجتمع فولاد مبارکه

جمهوری اسلامی را در شرکتهای پیمانکار ضرب کنید، میتوانید حدس بزنید که "مجتمع عظیم فولاد کشور" دارد بر روی چه دریائی از ظلم، تعدی و شرایط ضد بشری کار بنا میشود.

اسم مجتمع فولاد مبارکه برای جمهوری اسلامی، نشان افتخار صنعتی او، و ظاهراً تنها نشان او، بحساب میآید. حدود ۲ سال پیش کارهای ساختمانی مجتمع به پایان رسید. رژیم بخودش تبریک گفت و در تبلیغاتی گسترده اعلام کرد که مجتمع عظیم فولاد کشور به سرعت بطرف بهره برداری میرود و کار نصب تاسیسات بهره برداری آغاز شده است. کار نصب توسط شرکتهای پیمانکار انجام میشود. از جمله چند شرکت ایتالیائی و ژاپنی و شرکتهای ایرانی با اسامی ایران آروین، ایران آتاتور، دُرِیز، جهان پارس، احداث - صنایع ارکان و غیره که هر یک بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ کارگر را در مجتمع در استخدام دارند. هر کس جمهوری اسلامی را در

شرکتهای پیمانکار ضرب کند، میتواند ندیده و نشنیده حدس بزند که "مجتمع عظیم فولاد کشور" بر روی چه دریائی از ظلم، تعدی و شرایط ضد بشری کار دارد بنا میشود.

ساعات کار از ۶/۵ صبح تا ۴/۵ بعدازظهر است. یعنی ده ساعت در روز. کارگران اکثر در شهرهای اطراف، اصفهان، شاهین دژ، شهر کرد ... سکتی دارند. بطور متوسط روزانه ۲/۵ تا ۳ ساعت صرف رفت و آمد به محل کار میشود و به این ترتیب ساعاتی که در شبانه روز وقف کار میشود به ۱۲ تا ۱۳ ساعت بالغ میشود. کارگر در خانه هنوز اعصابش را آرام نکرده باید بخوابد و تاریکی سحر مهیای کار شود. در مجتمع سقوط از ارتفاع حادثه غیر منتظره‌ای نیست. حوادث کار

بالا است. کارگر هیچ حقی برای ایاب و ذهاب و سختی کار (کار در ارتفاع) دریافت نمیکند. پیمانکاران از اینکه روزانه یک وعده غذای گرم به کارگر بدهند طفره میروند. حتی آب آشامیدنی سالم در دسترس نیست. کارگران باید از آبی استفاده کنند که یک تانکر آب در مغازن غیر بهداشتی کارگاه‌ها که تعدادشان هم به اندازه کافی نیست، خالی میکند... اما مجتمع به هرحال با گذشته یک تفاوت کرده است. با شروع کار نصب، اکنون کارگران صنعتی، با تجربه تر و اکثراً شهر نشین، جای کارگران ساختمانی اکثراً روستائی و بی تجربه را گرفته‌اند. با آمدن این کارگران مبارزه و اعتصاب نیز جای اشکال اولیه اعتراض را گرفته است.

اعتصابات در مجتمع فولاد

خبر اعتصاب در ذوب آهن در اسفند ماه، کارگران مجتمع فولاد مبارکه را به شوق آورد. کارگران ۲ شرکت دست به اعتصاب زدند. در فروردین ماه همه احساس میکردند که وقتش رسیده است که علیه شرایط بسیار ظالمانه و تماماً غیر انسانی کار در مجتمع دست به عمل زد. مبارزه شروع شد. از اول تا دوازدهم اردیبهشت، مجتمع دیگر هر روز صحنه اجتماع و اعتصاب بود.

اولین اعتصاب

در فروردین ماه ۶۹ در مجتمع اطلاعیه‌ای صادر شد مبنی بر اینکه ساعات کار در ماه رمضان برای شرکتهای پیمانکار از ساعت ۶/۵ صبح تا ۴/۵ بعدازظهر خواهد بود. تاکید شده بود که کارگران شرکتهای پیمانکار موظف به رعایت این

دادند. این مبارزه و خواستهای آنها هر روز بیشتر از طرف کارگران دیگر شرکتها مورد حمایت قرار گرفت. خواستها در سطح تمام مجتمع عمومیت یافت. در پایان فروردین خواستهای اعلام شده در شرکت دُرِیز دیگر عملاً در دستور بحث، اعتراض، و مبارزه هر روزه کارگران همه شرکتها بود.

شروع دوباره اعتصابات

اول اردیبهشت، کارگران شرکت احداث - صنایع ارکان پس از زدن کارت‌ها روبروی کارگزینی اجتماع کردند. آنها خواهان پاسخگویی فوری به خواستهای اعلام شده در دریز بودند. روز قبل از آن نیز کارگران شرکت جهان پارس با اعلام همین خواستها دست به اعتصاب زده بودند. تلاش نیروی ضد کارگر برای متفرق

ساعات کار هستند. با صدور اطلاعیه، کارگران شرکت دریز که در ماه قبل، اسفند ماه، نیز در اعتراض به ساعات کار طولانی اعتصاب کرده بودند، مجدداً دست از کار کشیدند. اما اینبار کارگران دریز تنها نماندند. کارگران تکنیکان، جهان پارس، احداث - صنایع ارکان هم هر کدام به فاصله یک روز بعد از اعتصاب دریز علیه ساعات کار طولانی دست به اعتصابات زدند. اعتصاب در این شرکتها بین دو ساعت تا یک روز کامل طول کشید.

مجتمع در مورد ساعات کار در ماه رمضان عقب نشینی کرد. اما در اعتصاب مطالبات دیگری نیز طرح شده بود. کارگران شرکت دریز در عین حال خواستار حق ایاب و ذهاب، ناهار، سختی کار و حق ارتفاع شده بودند و مبارزه اعتصابی را برای رسیدن به این خواستها ادامه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

روانه بیمارستان کاشانی اصفهان شد. اهالی محل دو نفر ضارب را گرفتند آنها را تحویل پاسگاه محل دادند. ضاربین صبح آزاد شده بودند.

تهدید تعطیلی و اخراج

صبح ۱۲ اردیبهشت، نیروهای انتظامی از ورود کلبه کارگران شرکت ذریز به مجتمع جلوگیری کردند. اعلام شد که کارگاه تا اطلاع ثانوی تعطیل است. کارگران ذریز برای اعتراض در محل اداره کار زرین شهر اجتماع کردند و شیشه های اداره کار را شکستند. بعد راهی اصفهان شدند تا در اداره کار استان اجتماع کنند.

در داخل مجتمع در این روز کارگران شرکت های جهان پارس و تکنیکان دست از کار کشیده و در حال اعتصاب بودند. در شرکت تکنیکان، مامور حراست، با دادن قول و وعده اینکه در جلسه عصر بهین حراست، روسای مجتمع و پیمانکاران به خواسته ها جواب داده خواهد شد، موفق شد کارگران را راضی کند به کار برگردند. اما در شرکت جهان پارس اعتصاب تا پایان روز ادامه یافت.

عصر همین روز روسای مجتمع، حراست و شرکت های پیمانکاران به جلسه رفتند. بعد از این جلسه گفته شد به پیمانکاران اعلام شده چنانچه هر چه زودتر این مسائل حل نشود کارگاهائی که مشکلات کارگری دارند تعطیل خواهند شد.

پاسخ دولت

صبح ۱۳ اردیبهشت از ورود کارگران شرکت جهان پارس به مجتمع نیز جلوگیری شد. مجتمع در حالت استیاب بود. خبر کتک زدن نمایندگان، جلوگیری از ورود کارگران ذریز و جهان پارس این سوال را روبروی کارگران قرار داد که چه باید بکنند؟ کدام شرکت امروز باید پیشقدم شود؟ همه منتظر شرکت سامن یا

شرکت های احداث - صنایع ارکان، تکنیکان، ذریز، سامن و جهان پارس، به اعتناء به بهشنامه راس ساعت معمول روزهای قبل دست از کار کشیدند و راهی محل سرویسها شدند. نیروهای انتظامات در محل بودند تا مانع سوار شدن آنها به سرویسها شوند. اما نتوانستند کاری بکنند. کار تعطیل شد.

دفاع از نمایندگان

در اعتصابات ۳ روز اول قول ایمنی نمایندگان از حراست و اداره کار گرفته شد. نمایندگان تعیین شدند و باقی هفته اول اردیبهشت، با رفت و آمد هر روزه آنان به اداره کار و آمدن مامورین اداره کار به مجتمع سپری شد. بیشتر کارگران در سطح مجتمع مذاکرات را دنبال میکردند، با نمایندگان در تماس بودند و نگران احوال آنها بودند.

اوایل هفته دوم اردیبهشت، علیرغم همه قول و قرارهای حراست و اداره کار، کمیته اصفهان دو تن از نمایندگان کارگران شرکت ذریز را احظار کرد. گفته شد که احظار برای دادن بعضی توضیحات بوده است.

روز ۱۱ اردیبهشت، اول مه، در دو شرکت سامن و تکنیکان جشن و مراسم بود. حراست مانع ورود نمایندگان کارگران شرکت ذریز شد. این اقدام با عکس العمل بموقع کارگران پاسخ گرفت: "اعتصاب تا بازگشت نمایندگان" | حراست عقب نشست و نمایندگان به محل کارگاه وارد شدند. نمایندگان از چگونگی بازداشت خود به کارگران گزارش دادند. کارگران تصمیم خود را گرفتند: "فردا در اعتراض به بازداشت نمایندگان خود دست از کار خواهیم کشید".

شب این روز، ظاهرا توسط چند تا لات، به خانه نمایندگان ذریز حمله شد. دست کمیته و مدیریت در کار بود. یکی از کارگران را چنان مضروب کردند که

کردن صف متحد کارگران شروع شد. یکی از روسای کارگاه ها سخنرانی کرد. تائیری نداشت. بعد از او نوپت "حراست" بود. مامور حراست، بعنوان نماینده نیروهای نظامی - امنیتی در مجتمع حرف زد. اما او نیز در اجتماع کارگران ارباب و تهدید مستقیم را بی فایده یافت. او گفت: اعتصاب شکل خوبی ندارد، از راه قانونی عمل کنید، قول میدهم که نمایندگان دستگیر و اخراج نشوند!

اجتماع جلو کارگزیی ساعت ۹/۵ پایان یافت.

دوم اردیبهشت، کارگران شرکت سامن دست از کار کشیدند. مامور حراست در جمع آنان حاضر شد. او سعی میکرد "نرمش" بخرج دهد و حرف های روز قبل حراست، اینجا هم دوباره تکرار شد. کارگران سامن قانع نشدند. رئیس اداره کار زرین شهر خبر شد و حوالی ساعت ۹/۵، سر و کله او در جمع کارگران پیدا شد. یکی از کارگران با یادآوری همدستی اداره کار با کارفرماهای مجتمع در بالا کشیدن بخشی از عیدی، گفت: "ما به این اداره اعتماد نداریم که مسائل خود را مطرح کنیم".

رئیس اداره کار از هر طرف سوال پیچ شد. او با بد و بهراه گفتن به رئیس سابق اداره کار، از کارگران خواست که به اداره او اعتماد کنند و برای حل مسائل خود نماینده تعیین کنند. در آخر هم با گفتن اینکه "این مسائل پیش آمده در مجتمع رنگ و بوی سیاسی دارد" به خیال خود کارگران را تهدید کرد.

اجتماع کارگران سامن تا ظهر ادامه یافت.

سوم اردیبهشت، پایان ماه رمضان، مجددا مجتمع اطلاعیه دیگری درباره ساعات کار صادر کرد. ساعات کار افزایش داده شده بود. کارگران

آزادی اعتصاب و آزادی تشکل

خبرها

۱۲ اردیبهشت کار در تعدادی از نانوایها تعطیل و اعتصاب میشود. دولت دخالت کرده و با گسیل افراد کمته، نانوایها مجبور به کار میشوند.

شهرداری اهواز

در روزهای آخر سال، کارگران شهرداری اهواز برای گرفتن عیدی و پاداش آخر سال دست به اعتراض زدند. کارگران پارکها نامه‌ای اعتراضی نوشتند و آن را به تأیید دیگر کارگران شهرداری نیز رساندند.

معادن قروه و کامیاران

اوایل فروردین، معدنکاران قروه و کامیاران دست به اعتصاب زدند. این معدنکاران وسایل کار خود را به طور شراکتی تهیه کرده‌اند و بنا به قرارداد سنگهای مرمر را به دولت میفروشند. اعتصاب در اعتراض به نرخهای تعیین شده از طرف دولت صورت گرفت و بیش از یک ماه ادامه یافت.

پروقیل نیمه سبک

کارگران این کارخانه موفق شدند علاوه بر افزایش دستمزد سراسری، دستمزدهای خود را به میزان ۵۰ تومان در روز افزایش دهند.

تعطیلی دو کارخانه

کارخانه سحر والیکا که پوشاک تولید میکرد، اواخر سال گذشته تعطیل شد. در این کارخانه حدود ۱۰۰ کارگر کار میکرد.

کارخانه راف رشت نیز سال گذشته تعطیل شد. این کارخانه حدود ۲۵۰ کارگر داشت.

از وضعیت کارگران این کارخانه‌ها بعد از تعطیلی خبری نداریم. ●

پارس الکتریک

یکی از کارگران تاسیسات کارخانه پارس الکتریک قسمت خدمات پارس، هنگام تعمیر روی شهروانی کارخانه، سقوط میکند و در دم جان میسپارد. این کارگر مدت دو ماه بود که بصورت قراردادی در کارخانه کار میکرد، متاهل بود و چشم انتظار تولد نوزادش بود.

کشت و صنعت کارون

در یکی از روزهای اواخر آذر، ناگهان صدای مهیبی برخاست. دو دیک بخار منفجر شده بود و دو کارگر که کار حفاظت از دستگاهها بر عهده آنها بود، پلافاصله جان باختند. عمر ایمنی دیگهای بخار ۱۰ سال است، در حالیکه دیگهای بخار در این کارخانه ۱۵ سال عمر دارند.

صنایع پوشش رشت

رئیس کارگزینی با مدیر عامل کارخانه قرارداد بسته که کارگران بیکار را به صورت موقت استخدام کند. به کسانی که به این ترتیب استخدام میشوند گفته میشود چنانچه خوب کار کنند استخدام دائم خواهند شد. آنها به سخت‌ترین کارها واداشته میشوند و بعد از سه ماه با آوردن ایراد و بهانه‌ای اخراج میگردند. دستمزد آنها به حساب حسابداری روزانه ۱۰۰ تومان است، که ۸۰ تومان آن به خود کارگران داده میشود.

این شیوه استخدام در کارخانه‌های دیگری در رشت نیز دارد معمول میشود.

نانوایهای مریوان

شورای آرد و نان، به نانوایهای شهر اعلام میکند که ساعت کار از ۴ صبح تا ۸ - ۹ شب است. ساعات کار و استراحت کارگران هم مشخص نمیشود. ●

احداث بودند. ولی جو ارباب در مجتمع هر لحظه بیشتر بالا میگرفت. پشت سر هم بر تابلوی اعلانات شرکتها اطلاعیه‌های تهدیدآمیز چسبانده میشد.

۳ اطلاعیه صادر شد. یکی از طرف اداره کار اصفهان با این مضمون که دادن حق ایاب و ذهاب و ناهار برای پیمانکاران مجتمع الزامی ندارد. دیگری از طرف وزارت صنایع و معادن که تأکید میکرد سیاست دولت راهاندازی مجتمع است،

کارگران باید از تصمیم مدیریت مجتمع برای کار اضافی اطاعت کنند و تخلف از آن مستوجب اخراج بود. سومی اطلاعیه حراست بود که به کارگران بازرسی بدنی بهنگام خروج از مجتمع را یادآور میشد.

اطلاعیه‌ها، جواب رسمی رد همه خواسته‌ها از طرف دولت بود. خشم و ناراحتی در چهره همه موج میزد. بعدازظهر سرویسها ساعت ۳/۵ در محل حاضر شدند. این ساعتی بود که در روزهای قبل کارگران علیرغم پخشنامه کار را تعطیل میکردند. به سرویسها تا ساعت ۴/۵ ساعت پایان کار بنا به پخشنامه، اجازه ورود داده نشد. در این ساعت کارگران شرکت سامن ضمن خروج از کارگاه بطرف درب خروجی راهپیمائی کردند.

تهدید تعطیلی و اخراج، و پس از آن پاسخ رد دولت به خواستها، کارگران مجتمع فولاد را در برابر شرایط جدیدی گذاشت. دور اول مبارزه رو به پایان گذاشت. ولی بعد از این مبارزه یک چیز مسلم است. اراده و اتحاد کارگران برای تغییر شرایط ضد بشری کار در مجتمع خود را نشان داده است. کارگرانی که این مبارزه را برپا داشتند حال با غرور خود را جز جنبش عظیم طبقاتی شان میشناسند. سند زنده تولد این جنبش در مجتمع فولاد بدست آمده است. شرایط ضد بشری موجود کار در مجتمع نیز نمیتواند پا بر جا بماند. ●

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

شوراهای اسلامی و گرایش‌های جنبش کارگری

قسمت چهارم
رضا مقدم

گرایش‌های مختلف جنبش کارگری در برخورد به شوراهای اسلامی مواضع متفاوتی دارند. شوراهای اسلامی از جمله موضوعات مهمی است که گرایش‌های مختلف جنبش کارگری با بیان سیاست‌های خویش در قبال آنها، خود را از یکدیگر تفکیک میکنند. این مواضع را اساساً میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - گرایش رادیکال - سوسیالیست شوراهای اسلامی را تحریم میکنند. مخالف فعالیت در آنهاست و برای انحلال شوراهای اسلامی مبارزه میکند.

۲ - گرایش راست مخالف تحریم و انحلال شوراهای اسلامی است و فعالیت در آنها را تأیید میکند.

۳ - گرایش محافظه کار که بهانگر توهم و تزلزل در قبال شوراهای اسلامی است تحریم شوراهای اسلامی را در بعضی موارد میپذیرد. فعالیت در شوراهای اسلامی را تماماً نفی نمیکند و آنرا به نوعی قبول دارد.

نمونه مواضع گرایش‌های مختلف جنبش کارگری در قبال شوراهای اسلامی را در میان سازمانها و احزاب نیز میتوان پیدا کرد. البته این به معنای وابستگی سیاسی و تشکلهای کارگران به سازمانها و احزاب مربوطه نیست، بلکه این تمایلات حتی بعضاً خام نیروهای اجتماعی و گرایش‌های جنبش کارگری است که با مواضع سازمانها و احزاب چفت و بشکل فرموله و مستدل بیان شده است. بر این مینا برای بررسی مواضع هر یک از این گرایش‌های جنبش کارگری میتوان به سراغ سیاست سازمانها و احزاب هم رفت.

شوراهای اسلامی و گرایش
رادیکال - سوسیالیست

شوراهای اسلامی مبلغ و سخنگوی رژیم در میان کارگران و تماماً

ارتجاعی‌اند. شوراهای اسلامی موافقند در سرکوب مبارزات کارگری رژیم را یاری دهند. اعتراضات کارگران را به انحراف و سازش بکشانند و تا حد امکان تحت کنترل خود در آورند. توده‌های کارگر را به امکانات و نهادهای دولتی متوهم سازند. روحیه صبر و انتظار و عدم اتکاء بخود را در میان کارگران اشاعه دهند. از ایجاد هرگونه تشکل و سازمانیابی کارگری مستقل از دولت جلوگیری کنند. کارگران را بازبچه رقابتی درونی رژیم سازند. همراه با طرح خواستهای سر و دم بریده کارگری ضد کارگری‌ترین و ارتجاعی‌ترین افکار را بخورد کارگران دهند. کارگران رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری شوراهای اسلامی را تحریم و برای انحلال آنها مبارزه میکنند و مخالف فعالیت در شوراهای اسلامی هستند. سیاست حزب کمونیست ایران در قبال شوراهای اسلامی که در قطعنامه مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی، آبانماه ۶۶، بیان شده بر مواضع این بخش از جنبش کارگری منطبق است.

شوراهای اسلامی و گرایش راست
جنبش کارگری

گرایش راست مخالف تحریم و انحلال شوراهای اسلامی است و فعالیت در شوراهای اسلامی را تأیید و ایجاد تشکل کارگری مورد نظرش را از طریق فعالیت برای اصلاح و تسخیر شوراهای اسلامی از درون دنبال میکند. دفاع گرایش راست از موضع خود بر این پایه بنا شده است که شوراهای اسلامی با تمام اشکالات و نواقصی که دارند تشکلهایی کارگری و در برگرفته کارگرانند و لذا برای جلوگیری از انزوای کارگران باید درون شوراهای اسلامی فعالیت کرد. سازمان فدائیان خلق اکثریت در مقاله "درباره نقش کار سازمانگرا" در میان کارگران" (کار ۴۱، ۰۰۰۰) همین سیاست را

فرموله کرده و از آن دفاع میکند. در نظر اکثریت شوراهای اسلامی مهمترین تشکل صنعتی، علمی و قانونی کارگران هستند. اکثریت، با انحلال شوراهای اسلامی مخالف است و شعار انحلال شوراهای اسلامی را شعار "غیر مسئولانه‌ای" میداند. با تحریم شوراهای اسلامی مخالف است. فعالیت در شوراهای اسلامی را تأیید میکند و کارگرانی را که مخالف فعالیت در شوراهای اسلامی هستند و آنها را تحریم میکنند، سکتاریست مینامد. موضع اکثریت بر یک دروغ آشکار مبنی بر اینکه شوراهای اسلامی "تشکل علمی، صنعتی و قانونی و در برگرفته کارگران هستند، استوار است. دیگر دلایل اکثریت در دفاع از فعالیت در شوراهای اسلامی، از جمله اینکه گویا "تلفیق کار علمی و مخفی" در شرایط مشخص ایران معنایش فعالیت در شوراهای اسلامی است و کسانی که از این کار سر باز زنند از توده‌های کارگر "منزوی" میشوند، بر همین دروغ بنا شده است.

سیاست اکثریت، در قبال شوراهای اسلامی را باید در چهارچوب و بر متن مواضع بغایت ضد کارگری و ارتجاعی آنها در جدال طبقاتی مورد بررسی قرار داد. کارگران نعره‌های فدائیان اکثریت را در دفاع از "افزایش تولید" و ضد انقلابی دانستن اعتصابات کارگری از یاد نخواهند برد. فدائیان اکثریت و حزب توده همپای رژیم اسلامی در شکستن اعتصابات کارگری، جلوگیری از مبارزات کارگری و لو دادن کارگران مبارز پیش رفتند. اکثریت امروز نیز مانند زمانی که هنوز مورد بی‌مهری رژیم اسلامی قرار نگرفته بود و از پارگاه امام خویش با خفت و خواری رانده نشده بود، در دفاع از سیاستهای ضد کارگری خویش دلایلی تراشیده است. اینها منافع رژیم را منافع کارگران جلوه میدهند و هنگامی که در کنار رژیم قرار دارند وانمود میسازند کنار کارگرانند.

شوراهای اسلامی ضد کارگری تر از آنند که حتی جریانات آب از سر گذشته‌ای نظیر اکثریت بتوانند آنها را لاپوشانی کنند. لذا اعتراف اکثریت به اینکه شوراهای اسلامی وابسته به رژیم، پلیسی و ارتجاعی‌اند تنها باعث شده که عبارت "علیرغم همه اینها" به اول دفاعه‌اش افزوده شود. "علیرغم همه اینها" بی که درباره شوراهای اسلامی گفته میشود آنها "تشکل علنی، قانونی، صنفی و در برگرفته کارگران" هستند و باید درون آنها فعالیت کرد. خود مقامات رژیم از شکست شوراهای اسلامی سخن میگویند. یعنی معترفند که حتی از متشکل کردن مزدوران خود در کارخانجات هم وامانده‌اند چه پرسد به جلب نظر کارگران. اما اکثریت که کاسه داغ تر از آش است شوراهای اسلامی را در برگرفته کارگران جلوه میدهد. وظایفی که خود

میشود، اکثریت کارگران را از مبارزه با شوراهای اسلامی بر حذر میدارد و آنها را برای پیوستن به شوراهای اسلامی تشویق میکند. سیاستهای اکثریت در تحمیل شوراهای اسلامی به کارگران مکمل تلاشهای رژیم است. در شرایطی که رژیم با هر چه در توان دارد میکوشد مقاومت کارگران را علیه شوراهای اسلامی در هم بشکند، اکثریت با استدلال وارد میدان میشود تا کارگران را قانع کند که بهر حال و در مجموع شوراهای اسلامی را به عنوان "مهمترین تشکل صنفی، علنی و قانونی" خود بپذیرند.

تاریخ مبارزات کارگری بارها شاهد بوده است که بخش پیشرو جنبش کارگری در تشکلهای زردی که توده‌های کارگر را متشکل کرده است بعضا ناچار به فعالیت شده‌اند تا با توحمات آنها مقابله کنند و از زیر دست رهبران خود فروخته آن

شوراهای اسلامی ضد کارگری تر از آنند که حتی جریانات آب از سر گذشته‌ای نظیر اکثریت بتوانند آنها را لاپوشانی کنند.

خود مقامات رژیم از شکست شوراهای اسلامی سخن میگویند. معترفند که حتی از متشکل کردن مزدوران خود در کارخانجات هم وامانده‌اند چه پرسد به جلب نظر کارگران.

تشکلهای خارجشان سازند و غیره. در مورد شوراهای اسلامی قضیه درست بر عکس است. کارگران حاضر به پذیرش شوراهای اسلامی نیستند، اما عده‌ای اپورتونیست ضد کارگر تلاش میکنند کارگران را به فعالیت در آنها تشویق کنند. خود کارگران با اتکا به آگاهی و تجربه خویش که در طول بیش از یک دهه آنها کسب کرده‌اند نه تنها زیر دست و بال شوراهای اسلامی نیستند، بلکه در مقابل آنها ایستاده‌اند. اکثریت به کارگرانی که شوراهای اسلامی را تحریم و برای انحلال آنها مبارزه میکنند "هشدار" میدهد که "منزوی" میشوند. در مبارزه طبقاتی دو صف رویاروی هم صف آرایی کرده‌اند. تعلق به هر کدام انزوا از دیگری است. خود اکثریت مایل نبود پارگام خمینی را ترک کند. این پارگام خمینی بود که عذرش را خواست. اکثریت از اینجا رانده و از

قانون برای شوراهای اسلامی تعیین کرده است نشانی از تشکل صنفی بودن آنها ندارد. اما اکثریت حرف دهان رژیم میگذارد. در همان حال که خود مقامات رژیم معترفند، یکی از علل شکست شوراهای اسلامی این است که کارگران آنها را همانند انجمنهای اسلامی میدانند و با آن مبارزه میکنند، اکثریت کفالت شوراهای اسلامی را بعهده گرفته و ادعا میکند شوراهای اسلامی با انجمنهای اسلامی فرق دارند. در حالیکه کارگران به انحاء گوناگون علیه شوراهای اسلامی مبارزه میکنند و در کارخانجاتی قادر شده‌اند آنها را منحل کنند، اکثریت در مقابل کارگران ایستاده است و شعار انحلال شوراهای اسلامی را غیر مسئولانه میداند. در همان حال که کارگران انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم میکنند و رژیم برای کشاندن آنها به پای صندوقها به تهدید و ارباب متوسل

انجا مانده شد و منزوی گشت. اکثریت برای رهایی از این موقعیت مرگبار انزوا باید چاره‌ای میجست. اظهار نظر اکثریت که شوراهای اسلامی تشکل صنفی، علنی، قانونی و در برگرفته کارگراند، گامی است پسوی رهایی از انزوا بی که در آن فرو رفته است. در صورتیکه کارگرانی که شوراهای اسلامی را تحریم کرده‌اند و برای انحلال آنها مبارزه میکنند در قلب مبارزه کارگران با شوراهای اسلامی قرار گرفته‌اند. مبارزه‌ای که حتی خود اکثریت نیز به آن معترف است و ناچارش کرده در جمع بندی اعتراضات کارگری سال ۶۶، بخشی را به بررسی آن اختصاص دهد.

اکثریت کاربرد "تلفیق کار مخفی و علنی" را در شرایط مشخص ایران فعالیت در شوراهای اسلامی میداند. اکثریت در فعالیت چندین ساله خودش دیگر باید روشن کرده باشد که هرگاه سخن از "تلفیق کار علنی و مخفی" به میان می‌آورد منظورش بهان منحنی‌ترین نوع اپورتونیسم است. امروز هدف تمام کوششهای اکثریت که تحت عنوان "تلفیق کار علنی و مخفی" بعمل می‌آید این است که با مسلمان نمایی و شیوه‌های منحنی اپورتونیستی که در بکارگیری آنها تبحر دارد در شوراهای اسلامی "رخنه" کند. با توجه به نقشی که رژیم در مهار و سرکوب جنبش کارگری برای شوراهای اسلامی در نظر گرفته است این "رخنه" کردن معنایی جز قبولی در کنکور فرصت طلبی، مجیز گوئی و بی پرسیمی نیست. اکثریت از اینکه تحت نام حزب‌الله و ملتزم عملی به اسلام و رژیم و ولایت فقیه فعالیت کند ابایی ندارد. نام این اپورتونیسم ناب نزد اکثریت "تلفیق کار علنی با مخفی" است و کاربرد آن گردآوری بهانه و پوشش برای دفاع از فعالیت در تشکلهایی ضد کارگری بنام شوراهای اسلامی است.

اکثریت، برای فعالیت در شوراهای اسلامی و توجه سیاست ضد کارگری خود به حربه‌های کنیفی هم متوسل شده است. لنین با رهبری کارگران روسیه در مبارزه‌ای آشتی ناپذیر با سرمایه‌داران نزد کارگران جهان نفوذ و اعتبار عظیمی کسب کرد.

حال اکثریت برای توجیه سیاستهای ضد کارگری خود بهشمرانه نام لنین و اعتبارش نزد کارگران را به میان میآورد. رژیم با تهدید و ارباب کارگران را به جلسه انتخابات شوراهای اسلامی میکشاند و اکثریت بعنوان مکتب، همان سیاست را با اتکا به تحریف نوشته های لنین، که کارگران کمونیست چپ آلمان را در دهه بیست تشویق به فعالیت در سندیکاهای وابسته به سوسیال دموکراسی کرد تا از توده های کارگر منزوی نشوند، دنبال میکند.

لنین سندیکاهای وابسته به سوسیال دموکراسی آلمان را بدلیل مواضع ناسیونالیستی که در قبال جنگ جهانی اول اتخاذ کردند زرد نامید. با این وجود خواهان فعالیت کارگران کمونیست چپ آلمان در آنها شد. فدائیان اکثریتی سندیکاهای وابسته به سوسیال دموکراسی آلمان در آن زمان را با شوراهای اسلامی، البته با وقوف به نادرستی آن، همپراز قرار میدهند. اینها با هم فرق دارند. شوراهای اسلامی تشکل کارگران نیستند. شوراهای اسلامی نفوذ و اعتباری نزد کارگران ندارند. شوراهای اسلامی کارگران تشکل نداده اند. شوراهای اسلامی را رژیم و از بالا توسط مزدوران خانه کارگر و انجمنهای اسلامی تشکل داده و در ادامه کار خود تعدادی پادوی توده ای و اکثریتی را نیز به خود جلب کرده است. اهداف آنها که رسماً و علناً در قانون شوراهای اسلامی بیان شده ضد کارگری است. حتی مطلع کردن مقامات ذیصلاح از هر نوع اعتصاب و مبارزه کارگری بخشی از وظایف قانونی شوراهای اسلامی است. در صورتیکه سندیکاهای وابسته به سوسیال دموکراسی آلمان تشکل خود کارگران بود. مملیونها کارگر را در صفوف خود متشکل کرده بود. کارگران بزور سر نیزه و تهدید و ارباب به انتخابات آن کشیده نشده بودند، بلکه طی دهها سال مبارزه رو در رو و قهرمانانه با سرمایه داران آلمان آنرا تشکل دادند. در مقابل هجوم بورژوازی با چنگ و دندان از آن به دفاع برخاستند و بالاخره آنرا به بورژوازی آلمان تحمیل کردند. این سندیکاها طی دهها سال

هزاران مبارزه کوچک و بزرگ کارگران را سازمان دادند و رهبری کردند و لذا نفوذ عمیقی در میان کارگران بدست آوردند. سندیکاهای کارگران آلمان وابسته به حزب سوسیال دموکرات بودند. خود را سوسیالیست میدانستند و رسماً و علناً برای یک جامعه سوسیالیستی مبارزه میکردند. به همین اعتبار تا مقطع جنگ جهانی اول، کارگران آلمان بخش پیشتاز جنبش کارگری جهان بودند. در مقطع جنگ جهانی اول سوسیال دموکراسی آلمان و به تبع آن سندیکاهای کارگران به راست چرخیدند و در جنگ جانب سیاستهای سرمایه داران و دولت آلمان را گرفتند. لنین در قبال این چرخش برست رهبران سوسیال دموکراسی آلمان به کارگران کمونیست چپ توصیه میکند سیاست جدا کردن توده های کارگر از این رهبران را از طریق فعالیت در سندیکاها در پیش بگیرند و با خارج شدن از سندیکاها خود را از توده های کارگر جدا و منزوی نکنند. سیاست "تسخیر از درون" که توسط لنین به کارگران کمونیست چپ آلمان توصیه شد در متن چنین اوضاعی

آنها را ندارند و لذا لزومی به تشکیل هسته های مخفی نمی بینند "انحلال طلب" میخواند. اینها بخشی از شاگردان مکتب اکثریت هستند که به نتیجه منطقی سیاستهای سازمان خود در قبال جنبش کارگری دست یافته اند. این "انحلال طلبان" سیاستهای اکثریت را در جنبش کارگری آنقدرها هم از شوراهای اسلامی منفک نمیدانند تا برای پیشبرد آن وجود سازمان ویژه ای که "هسته مخفی و فراکسیون" باشد را ضروری بدانند. به نظر میرسد "انحلال طلبان" واحدهای سازمان اکثریت را به نفع شوراهای اسلامی منحل کرده اند تا کوچکترین امکان انزوا از صف ضد کارگران را هم از بین برده باشند. تلاشهای اکثریت برای فهماندن نقشه هایش به اینها بی نتیجه مانده است. زیرا "انحلال طلبان" بهتر از رهبری اکثریت درک کرده اند، آندسته از شوراهای اسلامی که تا بحال توانسته اند از حمله کارگران جان سالم بدر برند وجود خویش را مدیون حاکمیت اختناق و سرکوب اند. کاسته شدن از اختناق در جامعه توأم است با برآمد جنبش کارگری که شوراهای اسلامی را با تمام کسانی که

آندسته از شوراهای اسلامی که تا بحال توانسته اند از حمله کارگران

جان سالم بدر برند وجود خویش را مدیون حاکمیت اختناق و سرکوب اند.

از درون برای تسخیرشان کمین کرده اند چارو میکند. از شوراهای اسلامی جز نفرت کارگران از فعالین و گردانندگانش چیزی باقی نخواهد ماند که اکثریت بتواند آنرا تسخیر کند.

شوراهای اسلامی کارگران را با خود ندارند. فعالین و گردانندگان شوراهای اسلامی آنجا که تعدادشان از محدوده فعالین خانه کارگر و انجمنهای اسلامی خارج شود شامل مشتی پادوی توده ای و اکثریتی میگردد و فراتر از آن چندان چیزی باقی نمی ماند. شوراهای اسلامی در مقابل هر حرکت و اعتراض کارگری صف کشیده اند. هر مبارزه کارگری به ناگزیر باید از سد شوراهای اسلامی بعنوان اولین مانع بگذرد و خواهد گذشت.

ادامه دارد

بود. مقایسه شوراهای اسلامی با سندیکاهای کارگران آلمان تنها در خدمت بالا بردن اجر و قرب و کسب اعتبار برای شوراهای اسلامی است. رژیم و شوراهای اسلامی باید خود را مدیون اکثریت بدانند. یکی از مهمترین اهداف اکثریت از فعالیت در شوراهای اسلامی تسخیر آنها از درون است. ابزار اکثریت برای تحقق این هدف تشکل فراکسیون و هسته های مخفی در شوراهای اسلامی است. اینها وظیفه دارند آترناتیوی شوند که وقتی از کنترل پلیسی حاکم بر جامعه کاسته شد شوراهای اسلامی را از درون تسخیر سازند و به تشکلی که اکثریت میخواهد تبدیل کنند. بر این اساس اکثریت بخشی از هواداران خود که شوراهای اسلامی را همین گونه که هست قبول دارند و قصد تسخیر

اطلاعیه پایانی پلنوم هفدهم حزب

پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نهمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ با شرکت اکثریت اعضای اصلی و مشاورین کمیته مرکزی برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان کمونیست آغاز به کار کرد. ماده اصلی دستور جلسه پلنوم گزارش دبیر کمیته مرکزی از عرصه های مختلف فعالیت حزب بود. پلنوم در موارد ضروری قراهای لازمه را بتصویب رساند.

پلنوم با انتخاب دبیر کمیته مرکزی با مسئولیت پیشبرد امور حزب در فاصله دو پلنوم به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

اطلاعیه پایانی

پلنوم هفتم کمیته مرکزی کومه له

پلنوم هفتم کمیته مرکزی کومه له در روزهای اواسط هفته سوم اردیبهشت ماه با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی برگزار گردید و پس از سه جلسه بحث و گفتگو پیرامون مسائلی که در دستور داشت بکار خود خاتمه داد.

بررسی گزارش فعالیت های تشکیلات در فاصله بین دو پلنوم، برگزاری کنگره هفتم کومه له و انتخاب ارکان رهبری موضوعات در دستور پلنوم بودند.

بررسی جنبه های مختلف کار ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، فعالیت های تشکیلاتی ما در شهرهای کردستان، آرزوهای از تبلیقات رادیو و نشریات حزبی در این دوره، از جمله نکات اصلی بحث پیرامون گزارش بودند. در مورد برگزاری کنگره هفتم کومه له، پلنوم قراری مبنی بر تعویق کنگره را برای مدت معینی به تصویب رساند.

در خاتمه، پلنوم ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی را بعنوان جمع رهبری کومه له در فاصله دو نشست انتخاب کرد و همچنین رفیق ابراهیم علمزاده را به اتفاق آراء بعنوان دبیر اول کومه له انتخاب نمود.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۹

اطلاعیه در مورد آخرین مرحله

بازسازی تشکیلات خارج کشور

پیرو قرار دبیر کمیته مرکزی در ادامه طرح بازسازی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران و تشکیل تعداد معینی از حوزه های حزبی، بعنوان آخرین مرحله این طرح و اساس برای تسهیل فعالیت اعضای که در بیرون حوزه ها مانده اند و هواداران مطابق الگوها و

سیاست های اعلام شده، نکات زیر به اطلاع کلیه اعضا و دوستداران حزب کمونیست در خارج کشور رسانده میشود:

۱ - کلیه اعضا و هواداران حزب در خارج کشور میتوانند حوزه هایی را با هر ترکیبی که خود مناسب میدانند با یکدیگر تشکیل دهند. تشکیل این حوزه ها محدود به اعضای کنونی نیست. هر ترکیبی از اعضا و غیر اعضا میتوانند چنین حوزه هایی را تشکیل دهند. حزب کمونیست پس از یک دوره چهار ماهه حوزه هایی را که عملکردی در سطح استانداردهای تعریف شده حزب داشته باشند، برسمیت خواهد شناخت.

۲ - این حوزه ها باید حداکثر تا آخر ژوئن ۱۹۹۰ مشخصات خود را بشرح زیر از طریق آدرس و شماره تلفنی که کمیته خارج از کشور حزب همزمان با انتشار این اطلاعیه اعلام میکند، به اطلاع این کمیته برسانند.

- نام حوزه.

- تعداد اعضای حوزه و اسامی آنان.

- محدوده جغرافیایی فعالیت حوزه.

- نام دبیر حوزه.

- آدرس حوزه برای دریافت نشریات حزب.

- آدرس و شماره تلفنی که کمیته خارج از کشور میتواند از طریق آن با حوزه تماس بگیرد.

۳ - عضویت اعضای از حزب که تا تاریخ ذکر شده در بند ۲ این اطلاعیه در حوزه ای شرکت نکرده و عذر کاملاً موجهی از نظر کمیته خارج از کشور (بیماری و مصدومیت، مشکل خانوادگی، مشکل معیشتی) نداشته باشند و یا به این اطلاعیه پاسخ ندهند، بطور اتوماتیک ملغی اعلام خواهد شد.

۴ - وظایف اعضا و حوزه های حزبی در خارج کشور قبلاً در نوشته های مختلف در نشریات حزب منعکس است. در همان حال فشرده این وظایف بصورت ضمیمه این اطلاعیه تنظیم گردیده و بصورت ضمیمه این سند منتشر میشود.

۵ - کمیته خارج از کشور حزب کمونیست با بررسی عملکرد حوزه های تشکیل شده و بازرسی فعالیت آنها، حداکثر تا آخر ماه اکتبر ۱۹۹۰ در مورد برسمیت شناختن این حوزه ها تصمیم خواهد گرفت. کلیه اعضای حوزه هایی که برسمیت شناخته شوند، اگر فی الحال عضو حزب نباشند به عضویت حزب پذیرفته میشوند. اعضای حوزه هایی که برسمیت شناخته نشوند، عضویشان در حزب در صورتیکه عضو حزب باشند ملغی خواهد شد.

۶ - پرسشنامه هایی برای ارزیابی فعالیت حوزه ها و اعضای آن با شاخص های عینی تهیه گردیده که حوزه ها موظف اند بطور منظم آنها را پر کنند و برای کمیته خارج از کشور حزب ارسال دارند. بعلاوه در طی این مدت بازرسانی از طرف کمیته خارج کشور برای تماس نزدیکتر با اعضای حوزه ها، کمک به این حوزه ها برای انجام بهتر وظایفشان و همچنین ارزیابی از فعالیت این حوزه ها، اعزام خواهند گردید.

۷ - کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران بعد از اتمام بازسازی برگزار خواهد گردید.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۹۰/۶/۱

وظایف حوزه‌های حزبی در خارج کشور

حزبی باید در حد توان خود فعالین و تقویت کنند، مهارزات کارگری در کشور محل فعالیت خود باشند. در این رابطه حوزه ها باید مبلغ انترناسیونالیسم کارگری، جلب کنند. حمایت از جنبش کارگری ایران، متحد کنند. کارگر ایرانی مهاجر یا پناهنده در تشکلهای کارگری کشور محل فعالیت خود و... باشند.

۷ - کار روی افکار عمومی

حوزه ها باید از طرق مختلف مانند:

- نوشتن اعلامیه، نوشتن در روزنامه محلی و یا صحیفه با آنها.
- تماس مستقیم، شرکت و سازمان دادن نهاد ها و تشکلهائی که در ارتباط با حمایت و پشتیبانی مردم این کشورها از مهارزه علیه جمهوری اسلامی میتوان بوجود آورد یا وجود دارند.
- سازماندهی کمیون های مشخص و نمایشگاههای مختلف.

و ...

در جلب افکار عمومی به حمایت از مهارزات انقلابی مردم ایران و جنبش کارگری، بوجود آوردن فشار عمومی به دولتها برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی و قطع ارتباط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با این رژیم و حمایت فزاینده از جنبشهای مهارزاتی و انقلابی مردم ایران، تلاش نماید.

۸ - ارتقاء دائمی دانش و آگاهی سیاسی و کمونیستی خود و دیگران حوزه و اعضای آن باید همواره برای ارتقاء دانش خود و دیگران تلاش نماید. حوزه باید بطور منظم برنامه مطالعاتی و بحث برای خود و مجامع و محافل مطالعاتی را در پیرامون خود بوجود آورد.

۹ - تعهد از اساسنامه حزب

حوزه حزبی و اعضای آن باید نسبت به اساسنامه حزب متعهد باشند و از آن تعهد نمایند.

۱۰ - گزارشدهی و خبرنگاری

حوزه های حزبی باید بطور منظم و در موعد های تعیین شده گزارش فعالیت های خود را برای کمیته خارج کشور ارسال دارند. علاوه این حوزه ها باید خبرنگاران محلی حزب باشند و همواره حزب را از رویداد های مهم محیط فعالیت خود بویژه در ارتباط با مسائل کارگری و با مسائل عمومی تری که به ایران و ایرانها مربوط میشود، مطلع نگاه دارند.

۱۱ - مناسبات درونی و بیرونی حوزه

حوزه باید در میان اعضای خود رابطه ای سالم و رفیقانه را بوجود آورده و حفظ نماید. علاوه حوزه باید همین رابطه را با حوزه های دیگر و انجمنهای هوادار شکل دهد و تلاش کند تا اثری هر کس به نسبت تمایل و توانائیش در خدمت حزب و آرمانهای کارگری بکار افتد. تلاش برای جمع کردن و متشکل نگاهداشتن دوستداران حزب در انجمنهای هواداران از جمله وظایف حوزه ها است.

وظایف حوزه های حزبی و فعالین حزب کمونیست در خارج کشور قبلا از طریق نشریات، ابلاغیه های تشکلهائی و نوشته های درونی مفصلا توضیح داده شده. این سند رئوس وظایف را برشمرد. حوزه ها باید برای انجام این وظایف در میان خود تقسیم کار کنند. در همان حال اعضای حوزه در مقابل انجام این وظایف در حدی قابل قبول مسئولیت مشترک دارند. رئوس این وظایف به شرح زیر است:

۱ - تبلیغ اهداف و سیاست های حزب

حوزه و هر عضو آن باید همه جا مبلغ و اشاعه دهنده آرمانها و نقد کمونیستی از جامعه موجود باشد. حوزه باید در محل فعالیت خود مبلغ زنده سیاستهای حزب باشد.

۲ - بخش و توزیع نشریات و اوراق حزب

بخش و توزیع نشریات حزبی از وظایف اساسی و مهم حوزه های حزبی است. حوزه باید بخش و توزیع نشریات حزبی را سازمان دهد و ترتیبی اتخاذ کند که این نشریات در محلهای مختلف (کمپهای پناهندگان، مراکز تجمع ایرانیان، در آکسیونها و تظاهرات، کتابفروشی ها و روزنامه فروشی ها، در محلهای پر رفت و آمد و ...) در دسترس مخاطبین آن قرار داشته باشد و این مخاطبین به خرید و دریافت این متون تشویق شوند. انتشارات حزب به زبانهای خارجی نیز باید به همین ترتیب در دسترس مخاطبین آنها قرار گیرد.

۳ - جمع آوری مستمر کمکهای مالی

جمع آوری مستمر کمکهای مالی به حزب و یا در ارتباط با مهارزاتی که حزب در آنها درگیر است (جنبش کارگری، جنبش کردستان و...) از کانالهای مختلف بصورت موردی و دائمی و رساندن این کمکها به حزب از جمله وظایف پایه ای حوزه ها است.

۴ - شرکت در آکسیونها

حوزه حزب نه تنها باید خود در آکسیونهایی که از جانب حزب اعلام میشود شرکت نماید، بلکه باید مشوق، مبلغ و سازمانده کننده تعداد هر چه وسیعتری از افراد مختلف به این آکسیونها باشد.

۵ - کار در میان پناهندگان و مهاجرین ایرانی

متحد و متشکل کردن پناهندگان ایرانی در چهارچوب سیاستهای اعلام شده و یا مورد تأیید حزب (مانند پلاکرم هيات موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان و...) جزو وظایف حوزه های حزبی قرار دارد.

۶ - کار در ارتباط با جنبش کارگری

حوزه های حزبی باید ارتباط تنگاتنگی را با محیط کارگری کشور محل فعالیت خود داشته باشند. اعضای حوزه باید بنا به تعریف خود اعضا و فعالین تشکلهای پیشرو کارگری باشند (مگر خود کارگر نباشند و یا دلیل قانع کننده دیگری داشته باشند). حوزه های

بیانیه کمیته مرکزی کومه‌له درباره قبول آتش بس از جانب حزب دمکرات کردستان ایران

کارگران!

توده های مردم مبارز کردستان!

سرانجام پس از قریب ۶ سال پافشاری حزب دمکرات بر ادامه جنگ علیه کومله و بیش از دو سال بعد از اعلام آتش بس یکجانبه از طرف ما، رهبری حزب دمکرات در تاریخ ۱۷ اردیبهشت امسال اعلام نمود که جنگ علیه کومله را ادامه ندهد. جنگی که امروز حزب دمکرات ختم

پاسخ مسلحانه به تعرضات حزب دمکرات را حق بی چون و چرای خود مهنداست و به موقع نیز به تعرضات حزب دمکرات علیه نیروی پیشمرگ و فعالیت سیاسی کومله و به تجاوز آن حزب به حقوق مردم زحمتکش پاسخ مناسب داد، اما طی این چند سال هیچگاه از پیگیری راههای مسالمت آمیز در جهت طرح و پیشبرد اختلافات خود با حزب دمکرات علی‌العموم و برای ختم جنگ علی‌الخصوص فروگذار نکرد. اگر احساس مسئولیت

مبارزه موفقیت آمیز برای به شکست کشاندن نقشه و سیاستهای حزب دمکرات حاصل. سیاست روشن کمونیستی، مبارزه‌ای پیگیرانه و خستگی ناپذیر، مقاومت و فداکاری بی نظیر نیروی پیشمرگ کومله و پشتیبانی فعالانه توده های کارگر و زحمتکش در کردستان بود.

آنها بطور رسمی میپذیرد از ۲۵ آبان سال ۱۳۶۳ آغاز شد و اسناد و شواهد زنده و انکارناپذیر آن دوره بیگمان به حزب دمکرات اجازه نمیهد که پرده ابهام و ناروشنی بر رویداد های آن بکشد. در آن روز بود که حزب دمکرات به یورش طرح ریزی شده‌ای علیه مقرهای کومله در ناحیه اورامان دست زد و بر اثر آن فاجعه چنایتکارانه شماری از رفقای ما بدست حزب دمکرات جان باختند.

یورش حزب دمکرات به مقرهای کومله در اورامان در واقع عملی کردن سیاستی بود که پس از یک دوره مزاحمت و سنگ اندازی بر سر راه فعالیت کومله، چند ماه پیش از آن در پلنوم کمیته مرکزی آن حزب چار چوب آن تعیین گردیده بود و تلاش رهبری حزب دمکرات تنها متوجه یافتن و زمان مناسب برای اجرای آن بود. به همین دلیل هم بود که تمام کوششهای کومه له برای جلوگیری از گسترش آن جنگ به شیوه مسالمت آمیز و از راه مذاکره، بدون نتیجه ماند و به بن بست کشانیده شد. کومله علیرغم آنکه

کومله برای حفظ مصالح جنبش مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی علت اساسی صبر و تحمل کومله و سبب اصلی پیگیری راه مسالمت آمیز (از جانب کومه له) برای جلوگیری از گسترش آن جنگ بود، در مقابل حزب دمکرات از هیچ اقدامی برای به بن بست

کشاندن این تلاش و کوشش ما کوتاهی نکرده است.

جنگی که حزب دمکرات آغاز کرد و قریب ۶ سال به رغم ابراز تنفر و بهزاری از جانب مردم زحمتکش بر ادامه آن پای فشرد، تلاش مذبحخانه یک جریان بورژوازی و ناسیونالیستی بود که به حکم تحولات اجتماعی جامعه کردستان مدتها بود سیر زوال و تضعیف آن آغاز شده بود و با گذشت زمان هر چه بیشتر

بیگانگی و بی ربطی سیاست و شعارها و کردار و روش سیاسی آن با مسائل واقعی جامعه کردستان آشکار گشته بود. حزب دمکرات که نمیتوانست یا نمیخواست تحولات چند ده ساله اخیر در صحنه کردستان و در راس آنها سیر تکامل طبقه کارگر و گسترش جریان رادیکال سوسیالیستی در درون جامعه کردستان را ببیند، در تلاش آن بود تا بلکه از طریق استفاده از آخرین حربه خود یعنی بکار بستن همه ظرفیت و تواناییهای نیروی مسلح خود در یک جنگ سراسری علیه کومله، موقعیت از کف رفته خود را بار دیگر بچنگ آورد، از طریق ضربه زدن به کومله و از طریق اعمال ضد دمکراتیک و پخش بذر ترس و رعب راه را بر روی آوری توده های کارگر و زحمتکش و به میدان مبارزه سیاسی سد کند، عرصه فعالیت سوسیالیستی را در کردستان محدود نماید، ضدیت علیه کمونیسم را به وسیله کسب اعتبار نزد بورژوازی و امپریالیستها که خود را برای شکل بخشیدن به آینده حاکمیت سیاسی در ایران آماده میکردند، تبدیل کند، راه سازش و معامله گری با جمهوری اسلامی را باز نگهدارد و قابلهتای خود برای ضربه زدن به کومله را وثیقه

ما همچنانکه در بیانیه ۶۷/۲/۳ اعلام کردیم امروز هم یکبار دیگر اعلام میکنیم که مادامیکه حزب دمکرات علیه کومه له به یورش مسلحانه دست نزنند و به زور سلاح مانعی در راه فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد ننمایند، کومه له نیز علیه حزب دمکرات دست به سلاح نخواهد برد.

معامله گری با رژیم بنماید. اما هدف کومله در آن جنگ ناکام گذاشتن و به شکست کشاندن یورش نظامی علیه نیروی پیشمرگ کومله، دفاع از فعالیت کمونیستی در کردستان، دفاع از آزادی فعالیت سیاسی و دفاع از حقوق مردم زحمتکش بود.

حزب دمکرات طی این سالها نه تنها در میدان جنگ و رو در رویهای مستقیم نظامی توفیقی کسب نکرده و تماما

ناکام ماند، نه تنها در عرصه مبارزه سیاسی حول مسائل مربوط به آن جنگ و بویژه با پیش کشیدن مجموعه شرط و شروطی که امروز به تمامی از آن دست کشیده است نیز کاملاً در انزوا قرار گرفت، بلکه از آن مهمتر طی این دوره بیش از همیشه امکان آن فراهم شد که چهره راستین ضد کمونیستی و ضد کارگری حزب دمکرات در جامعه کردستان بیش از پیش شناخته شود و ریاکاری و دو روئی رهبران آن حزب که در تمام آن مدت بر ادامه جنگ علیه کومسله پافشاری میکردند و خود را در تلاش بی ثمری برای نزدیک شدن به جمهوری اسلامی درگیر کرده بودند، آشکارتر از هر زمان دیگر برملا گردد.

مبارزه موفقیت آمیز برای به شکست کشاندن نقشه و سیاستهای حزب دمکرات حاصل سیاست روشن کمونیستی، مبارزهای پیگیرانه و خستگی ناپذیر، مقاومت و فداکاری بی نظیر نیروی پیشمرگ کومسله و پشتیبانی فعالانه توده های کارگر و زحمتکش در کردستان بود. و امروز قبول رسمی آتش بس از جانب حزب دمکرات در واقع سنگر دیگری است که در این مبارزه بدست آمده است. بعبارت دیگر این در واقع قبول رسمی شکست سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات است، سیاستی که طی چند سال گذشته از طرف رهبری آن حزب بر آن پافشاری میشد.

ما همچنانکه در بهانه سوم اردیبهشت سال ۱۳۶۷ اعلام کردیم امروز هم یکبار دیگر اعلام میکنیم که مادامیکه حزب دمکرات علیه کومسله به یورش مسلحانه دست نزند و به زور سلاح مائمی در راه فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد ننماید، کومسله نیز علیه حزب دمکرات دست به سلاح نخواهد برد. در همان حال پدیدهی است که دفاع از خود در برابر هر یورش مسلحانه ای را حق بی چون و چرای خود میداند.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومسله
۲۴ اردیبهشت ۶۹

زیر این پلاکاردها امضاء شده بود: *ستاد برگزاری روز جهانی کارگر - اداره کار*. از چند روز قبل، رادیو و تلویزیون محل برگزاری مراسم دولتی را اعلام کرده بود. کارگران به این مراسم که قرار بود در آن به "کارگران نمونه" هم جایزه داده شود، دعوت میشدند. صبح اول مه رادیو سنندج برنامه ویژه اش را به مصاحبه با کارگران کارخانه شاهد درباره "کارگر نمونه" اختصاص داد. یکی از مصاحبه شوندهگان با تمسخر "کارگر نمونه" گفت: "کارگر نمونه یعنی اینکه در برابر کارفرما و سرکارگر اعتراض نکند"!

در مراسم دولتی که صبح روز ۱۱ اردیبهشت در سالن دانشگاه رازی برگزار شد، استاندار، فرماندار، رئیس اداره کار، معاونان و کارمندان، فرماندهان ارتش و سپاه، همه جمع بودند. تعداد روسا از تعداد کارگرا بیشتر بود. تنها توانسته بودند حدود ۲۰ کارگر را به مراسم بیاورند. مقامات دولتی برای خودشان در مورد اول مه سخنرانی کردند و قطعنامه دادند. مثل همیشه مراسم با تحریم کامل روبرو شده بود.

از صبح اول مه، شهر سنندج عملاً به حالت نیمه تعطیل درآمد. شایع شده بود مراسمی از طرف سندیکای خبازان در هنرستان صنعتی سنندج برگزار خواهد شد. ماموران مسلح و گشتیها محله را به محاصره درآوردند. به اجتماع کارگران در کارخانه شاهی نیز در صبح این روز حمله شده بود. مراسم کارگری در محلات و از اولین ساعات بعدازظهر شروع شد.

از ساعت ۲/۵ بعدازظهر کارگران در گروههای چند ده نفری در خانه ها گرد هم آمدند. محلات حاجی آباد، سیورآباد، تقی تقان، قطارچیان صحنه این گردهمائها بود. در اکثر این گردهمائها قطعنامه سال قبل، که در اجتماع چندین هزار نفره کارگران سنندج صادر شده بود، بار دیگر مورد تأیید و تأکید قرار گرفت، رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی محکوم شد، درباره مبارزه و مطالبات کارگری صحبت شد. گردهمائها تا ساعت ۶ بعدازظهر ادامه داشت. صدای جشن، رقص و پایکوبی از خانه ها به گوش میرسید.

گرامیداشت جمال چراغ ویسی سخنران اجتماع اول مه

وضع او را در زندان پلاتکلیف اعلام کرده بودند. تا اینکه سرانجام رژیم ضد بشر جمهوری اسلامی او را به همراه چند نفر دیگر از زندانیان سیاسی، از جمله ناصر جلالی و نادر فاتحی پیشمرگان کومه له، در یکی از روزهای فروردین ۶۹ به جوخه آتش سپرد.

دولت به خانواده جمال و دیگر اعدام شدگان اعلام کرد که اجازه برگزاری هیچ مراسمی را در یادبود آنان ندارند. اما مراسم یادبود در خانه ها بر پا بود. مردم سنندج از اول تا پانزدهم اردیبهشت گروه گروه به خانه اعدام شدگان میرفتند. یاد جمال چراغ ویسی و دو رفیق پیشمرگ کومه له، ناصر جلالی و نادر فاتحی، همیشه گرامی خواهد بود.

اول اردیبهشت رژیم جمهوری اسلامی بالاخره اسامی کسانی را که حکام شرع در زندان سنندج به جوخه اعدام سپرده بودند رسماً اعلام کرد. جمال جزو اعدام شدگان بود. از هر کس سی پرسیدی چرا جمال را اعدام کرده اند، مهکت: او به خاطر شرکت در روز کارگر اعدام شد.

جمال ۲۵ سال داشت. کارگر سازمان آب بود. در قسمت امور نگهبانی این اداره کار میکرد و عضو باشگاه ورزشی کارگران سنندج بود. او از جمله سخنرانان اول مه در اجتماع بزرگ کارگران سنندج در سال گذشته بود. محبوب بود و بسیاری کارگران سنندج او را میشناختند. سال گذشته دستگیر شد.

جشن در کارخانه

مجتمع فولاد مبارکه

روز کارگر امسال در مجتمع فولاد مبارکه در ادامه اعتصابی واقع شد که از چند روز قبل از آن، بخشهای مختلف مجتمع را فرا گرفته بود. اعتصاب به برگزاری اول مه امسال در مجتمع حال و هوای تازه‌ای داده بود. دو نمونه شرکت سامن و تکنیکان (از شرکتهای پیمانکار مجتمع) در این بین برجسته است.

در شرکت سامن کارگران از چند روز قبل از اول ماه مه با تهیه متن هایی درباره روز جهانی کارگر و جمع‌آوری پول به استقبال این روز رفتند. از میان ۳۵۰ کارگر مبلغ ۷۰۰۰ تومان جمع‌آوری شد. قرار مراسم برای ساعت ۱۲ تا یک بعدازظهر گذاشته شد تا کارگران شرکتهای اطراف نیز بتوانند در آن شرکت کنند. مراسم راس ساعت مقرر شروع شد. کارگران شرکتهای احداث و صنایع ارکان، مونتاژ صنعت، توسعه شبکه‌های صنعتی ایران و اسبندان در مراسم حاضر شدند. صحبت و سخنرانی درباره روز جهانی کارگر، مسائل، مصائب و خواسته‌های کارگری آغاز شد. همه پنحوی به وجود سرمایه داری و جمهوری اسلامی بعنوان علت تمامی مصائب و مشکلات کارگران اشاره میکردند. مراسم در میان شور و شوق و احساسات همبستگی کارگری با صرف شیرینی پایان یافت.

در شرکت تکنیکان یک روز قبل از اول مه چهار هزار تومان پول جمع شد و گل و شیرینی جشن اول مه خریده شد. مراسم راس ساعت ۸ صبح در محوطه کارگاه آغاز شد. کارگران این شرکت تجربه چندانی در ایراد سخنرانی و برگزاری مراسم نداشتند. اما شور و شوق همه را

فرا گرفته بود. مراسم، یک اجتماع اعتراضی کارگری بود. کارگران فوری‌ترین خواسته‌های خود از جمله افزایش دستمزدها، ناهار، ایاب و ذهاب، حق ارتقا و سختی کار را اعلام کردند. سرپرست کار در محل اجتماع حاضر شد و کارگران از او قول گرفتند که خواسته‌های عقب افتاده شان هر چه زودتر داده شود. در خاتمه شیرینی صرف شد. مراسم در این شرکت مدت یکساعت و نیم ادامه یافت.

پارس الکتریک

تدارک اول مه از یک هفته قبل در جریان بود. تصمیم بر این شد که روز اول مه در کارخانه جشن گرفته شود. پول جمع شد. گل، شیرینی و بستنی خریداری شد. صبح اول مه کارگران با شادی به همدیگر شادباش و تبریک میگفتند.

در طول جشن، بحث جدی‌تری نیز وجود داشت؛ چرا روز کارگر تعطیل نیست؟ چرا دولت این روز را تعطیل نکرده است؟! پاسخی که اکثرا به همدیگر میدادند این بود که روز کارگر را باید خود کارگر تعطیل کند. ما باید خودمان اول مه را تعطیل کنیم تا دولت مجبور به قبول آن شود.

دارو پخش

در این کارخانه نیز کارگران گل و شیرینی خریده بودند. اکثر کارگران در جشن مستقل خودشان شرکت کردند.

بعلاوه از طرف مدیریت هم شیرینی تهیه شده بود و آنرا دم در کارت زنی گذاشته بودند. بسیاری از کارگران از خوردن آن امتناع کردند. میگفتند ما نمیخواهیم در چنین روزی مدیریت و یا دشمنان ما در جشنمان شرکت کنند و خودشان را از ما بدانند. اول مه روز کارگر و جشن کارگری است.

ایران ناسیونال

صبح اول مه، کارگری به محض ورود به سالن مشت خود را گره کرد و به مناسبت روز کارگر به همه درود گفت. بقیه نیز به همدیگر تبریک گفتند. همه جا بحث در مورد روز کارگر بود و اعتراض به اینکه چرا این روز تعطیل نیست. کارگری میگفت: اینها اینقدر از کارگران وحشت دارند که برای اینکه روز کارگر را تعطیل نکنند برای کارگر هفته اعلام کرده‌اند. اینها دشمن کارگران هستند.

تولیدارو

ضمن تدارک جشن اول مه در برخی کارخانه‌ها این بحث در میگرفت که پول گل و شیرینی را باید از مدیریت گرفت. پاسخ این بود که روز کارگر، جشن کارگر است. بهیچوجه مدیریت و دولت را نباید در آن دخیل کرد. در تولیدارو این بحث وجود داشت. بالاخره عده‌ای از کارگران پیشقدم شدند، به خرج خودشان اسباب جشن را فراهم کردند و به کارخانه آوردند.

در تولیدارو بحث دیگری نیز وجود داشت. عده‌ای میگفتند ما زیر بار این فشار و فقر و مشقت زندگی نمیکنیم، این جشن نمیخواهد. این زندگی نکبت بار چیزی نیست که به آن افتخار کرد و آن را جشن گرفت. اما با شروع جشن اکثریت کارگران در آن شرکت کردند. همبستگی کارگری و اراده برای پایان دادن به دنیای رنج و مشقت چیزی است که باید جشن گرفته میشد!

پوشاک سنندج

کارگران اول مه با لباسهای نو به کارخانه آمدند. با اجتماع در کارخانه، رقص و شادی و پایکوبی آغاز شد که در آن زنان و مردان هم دوش با هم شرکت

مرگ بر جمهوری اسلامی!

کارگری بحث شد و روز کارگر با خواندن شعر و سرود و آواز جشن گرفته شد. همین روز جمعی از جوانان نیز در یکی از پارکهای شهر جمع شدند و با خواندن شعر و سرود روز اول مه را گرامی داشتند.

روشنائی آتش در کوچه ها!

در مهاباد روز قبل از اول مه در چند محله زحمتکش نشین شهر از جمله میدان کارگران و باغ شایگان شعارهای روز کارگر بر دیوارها نقش شد. بعدازظهر اول مه کارگران گروه گروه در خانه ها دور هم جمع شدند. غروب این روز در هفت نقطه شهر در محلات زحمتکش نشین آتش روشن شد. آتشافروزی در محلات از ساعت ۷ تا ۸/۵ شب ادامه یافت. مردم زحمتکش که به هم میرسیدند روز کارگر را تبریک میگفتند.

رقص و پایکوبی در حومه شهر!

در مریوان شب ۷ اردیبهشت، رفقای پیشمرگ کومه له ضمن یک عملیات در یک محله زحمتکش نشین شهر حاضر شده بودند و تراکت و فراخوانهای اول مه پخش شده بود. روز اول مه در خانه های بسیاری گردهمایی و جشن بود. گروهی از کارگران ساختمانی، کار را بصورت نیمه تعطیل درآورده و در محل کار مراسم داشتند. در بعدازظهر این روز جمعی چند ده نفره از کارگران به حومه شهر رفتند و به رقص و شادی و پایکوبی ایستادند.

دولت و مدیریت موفق شدند که اکثریت کارگران را راهی مراسم کنند. کارگران را برای رفتن به بهشت زهرا سوار اتوبوس کردند. کلبه کارگران بین راه از اتوبوسها پیاده شدند و عملاً از حضور در مراسم خودداری کردند.

در ناسیونال اطلاع داده بودند که همه را به مراسم دولتی خواهند برد. اما فقط تعدادی بسیجی آماده رفتن به مراسم بودند. در بعضی از قسمتها که تولید تعطیل بود، سرپرستان اسامی تعدادی را مشخص کرده و این اسامی نیز برای سوار شدن به سرویسهای مراسم خوانده شد. در مجموع تعداد کمی به مراسم دولتی برده شدند. در ناسیونال نیز مراسم دولتی تحریم بود.

جشن در محلات

آتش بر فراز طاق بستان!

شب اول مه (۱۰ اردیبهشت)، حوالی ساعت ۸ بر فراز طاق بستان در کرمانشاه آتش روشن شد. آتش بر فراز طاق بستان که رسیدن اول مه را مزده مه داد از داخل شهر بخوبی نمایان بود. در کرمانشاه برگزاری مراسم اول مه از چند روز قبل عملاً در بین محافل و جمعهای کارگری شروع شده بود. روز جمعه هفتم اردیبهشت چند خانواده، برای برگزاری مراسم در محلی خارج از شهر گرد آمدند. سرود انترناسیونال دکلمه شد، چند شعر و مقاله خوانده شد، در مورد مسائل و مطالبات کارگری از جمله درباره خواست ۳۵ ساعت کار صحبت شد، و بالاخره قطننامه‌ای در ۲۱ ماده خوانده شد و مورد تأیید قرار گرفت. گردهمایی‌ها صرف شیرینی و میوه و جشن و سرور پایان یافت.

سه شنبه اول مه نیز چندین خانواده در محلی خارج از شهر گرد هم آمدند. در مورد روز کارگر، مسائل و خواستهای

داشتند. مراسم در ساعت ۱۱/۵ با صرف چای و شیرینی خاتمه یافت. کارگران با اعلام تعطیل کار به خانه هایشان بازگشتند.

شاهو

صبح اول مه کارگران برای برگزاری جشن و مراسم روز کارگر دست از کار کشیدند. شاهو بزرگترین کارخانه سنندج است. رژیم از اجتماع و مراسم کارگری در این کارخانه در وحشت بود و از پیش خود را آماده کرده بود. پیش از آنکه مراسم آغاز شود، پاسداران و مزدوران مسلح، کارخانه را به محاصره درآوردند. با حمله این مزدوران تعدادی از کارگران بازداشت شدند.

بدین ترتیب با وحشت رژیم از اجتماع کارگری، مراسم و جشن کارگری در شاهو به صحنه رویارویی با مزدوران تبدیل شد.

تحریم مراسم دولتی

در دارو پخش دعوت دولت و مدیریت برای شرکت در راهپیمائی دولتی و اجتماع در قبر خمینی با نفرت و مخالفت عمومی روبرو بود. از پیش از هزار نفر کارگران این کارخانه، عوامل دولت و مدیریت فقط توانستند حدود ۱۲ نفر را راهی مراسم دولتی کنند. این تعداد هم وسط کار برگردانده شدند تا "برای دارو پخش آبرو ریزی نشود!"

در پارس الکترونیک فقط تعداد انگشت شماری از عوامل شناخته شده دولت و مدیریت به مراسم دولتی رفتند.

در تولسداریو هم تحریم مراسم دولتی برقرار بود. چند نفری که به مراسم رفته بودند خود را تنها دیدند و با عجزالت مراسم را ترک کردند.

در زامیاد و روغن نباتی جهان،

کمیته

انجمن مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس مستقیم

ماهان منتشر میشود
سر دبیر: ناصر چاویز
P. H. BOX 655
LONDON WC 1H 3XX
ENGLAND

حکومت نظامی علیه اول مه

در ده ها اجتماع کارگران سنندج قطعنامه سال قبل دوباره تاکید شد.

کوه آبدر در محاصره نظامیان بود. از ساعت ۴ صبح نیز گشتهای تارالس، تفنگچی های کمیته، و ماموران مسلح مخفی در طول راههای صعود به کوه پخش شدند و ایستگاههای بازرسی گذاشتند. هر کس که میخواست به کوه برود تفتیش و بازرجویی میشد. تعدادی دستگیر شدند. با اینهمه در این روز تعداد ۵ هزار نفر در زیر فشار و اذیت مزدوران به کوه آبدر رفتند.

دولت با وجود همه اقدامات نظامی - پلیسیاش علیه اول مه، ناچار بود که اینجا هم بنحوی در برابر روز کارگر سر فرود آورد. حدود ۴ روز قبل از اول مه، از طرف دولت پلاکاردهایی در چندین خیابان و میدان اصلی شهر نصب شد که همه به روز کارگر اشاره داشت.

بقیه در صفحه ۲۵

و فراخوانهای اول مه در محلات مختلف شهر شروع شده بود. تراکتها که بر روی آنها شمارهای "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد اول مه روز جهانی کارگران"، "مرگ بر رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی"، نقش شده بود، دستنویس بود. روزهای ۹، ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت، پخش تراکت و فراخوان به اکثر محلات شهر و چند خیابان گسترش یافت. تراکت و فراخوانهای چاپ شده حزب کمونیست به بسیاری از خانه ها رسیده بود.

برافروختن آتش بر فراز کوه آبدر در شب اول مه و گردهمایی در بلندیهای این کوه مشرف بر شهر سنندج، در سالهای قبل بصورت جزئی از مراسم اول مه و جشن روز کارگر درآمده بود. امسال دولت در برابر کوه نیز یک حصار نظامی بسته بود. شب اول مه قله و دامنه

امسال اول مه در شهر سنندج حکومت نظامی اعلام نشده برقرار بود. از چند هفته مانده به اول مه دستگیری و بازداشت در سطح شهر گسترش یافته بود. عوامل پلیس در تکاپو بودند و بیکرد فعالین در محیطهای کارگری شدت یافته بود. چند روز قبل از اول مه، حکام شرع تعدادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام سپردند. واحدهای گشت بتدریج در سطح شهر چند برابر شد و حضور نظامیان همه جا به چشم میخورد. برقراری حکومت نظامی علیه اول مه، امکان برگزاری میتینگ گسترده و علنی را از کارگران سنندج سلب کرد. اما کشمکش وسیعی در جریان بود که امسال نیز احترام به کارگر و روز او را در سراسر شهر سنندج به نمایش گذاشت. از جمعه ۷ اردیبهشت، پخش تراکت

با کمیونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از مجلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های : ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۴۹ متر
ساعات پخش شبیه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعدازظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعدازظهر
ساعات پخش بزبان ترکی :
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب ، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر
ساعات پخش : بعدازظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۴۵ کردی
۱۲/۴۵ تا ۱۲/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P.O. BOX 4QQ
19 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!